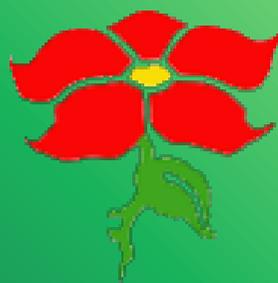




# گاهنامه

## زنان



گروه کار زنان سازمان  
فداییان خلق ایران  
(اکثریت)

گاهنامهٔ زنان:

نشریه‌ای تحلیلی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی با تمرکز بر تجربه‌ها، مبارزه‌ها و صداهای زنان.

دعوت به همکاری:

گاهنامه زنان با آغوش باز پذیرای همکاری‌ها، نقدها و دیدگاه‌هایی است که به ژرف‌تر شدن گفت‌وگوها کمک می‌کنند.

شماره ۱:

ویژه نامه روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان - پاییز ۱۴۰۴

تماس با ما:

برای ارتباط با گاهنامه زنان می‌توانید از ایمیل زیر استفاده کنید

[women.affairs@fadai.org](mailto:women.affairs@fadai.org)

© کلیه حقوق این اثر محفوظ است

## سخن آغازین

شانزده روز نارنجی، از ۲۵ نوامبر تا ۱۰ دسامبر، یادآور زخمی است که هر روز در زندگی میلیون‌ها زن تکرار می‌شود. خشونت علیه زنان همیشه فریاد نیست. گاه در سکوت خانه اتفاق می‌افتد، گاه در نادیده گرفته شدن، گاه در کنترل، تحقیر، تهدید، و گاه در عادی‌سازی رنج. این گاهنامه تلاشی است برای دیدن آنچه سال‌ها پنهان مانده برای شنیدن صداهایی که کمتر مجال گفتن داشته‌اند و برای یادآوری این حقیقت ساده اما حیاتی: خشونت، مسئله‌ای فردی نیست؛ مسئله‌ای اجتماعی است. ما در این شماره، به دنبال ارائه پاسخ‌های قطعی نیستیم. می‌خواهیم روایت کنیم، سؤال بپرسیم و فضایی امن برای گفت‌وگو بسازیم. باور داریم که تغییر از آگاهی آغاز می‌شود. و آگاهی، از شنیدن تجربه‌های واقعی. شانزده روز مبارز دعوتی است برای مکث، برای بازنگری، و برای مسئولیت‌پذیری جمعی. امیدواریم این گاهنامه حتی اگر اندک، در مسیر دیدن، فهمیدن و ایستادن در برابر خشونت سهمی داشته باشد

صفحه	فهرست مطالب
۳	یادداشت سردبیر
۵	ببیست و پنجم نوامبر؛ روز جهانی محو خشونت علیه زنان – خشونت‌ی که از خانه تا دنیای دیجیتال ادامه دارد
۷	خشونت ساختاری علیه زنان در ایران از قانون تا فرهنگ و اقتصاد
۹	شعر: «تیغ خشونت» - به‌بهانه‌ی شانزده روز نارنجی
۱۰	کودک‌همسری در ایران؛ چهره پنهان خشونت و تداوم فقر و نابرابری
۱۲	خشونت علیه زنان در میدان‌های جنگ معاصر و نابرابری توجه جهانی
۱۵	پس از جنگ – به‌بهانه‌ی «شانزده روز نارنجی» منع خشونت علیه زنان
۱۶	خطرناک‌ترین مکان برای یک زن هنوز خانه‌ی خودش است
۱۹	اعلام خشونت علیه زنان به‌عنوان فاجعه ملی در آفریقای جنوبی: از کارزار مدنی تا تغییر سیاست ...
۲	لایحه حمایت از زنان در برابر خشونت در ایران؛ از حذف واژه تا تهی‌شدن قانون
۲۳	من زنم! به مناسبت شانزده روز نارنجی ...
۲۴	پیام ۱: دنیا را نارنجی کن!   شانزده روز نارنجی و مبارزه با خشونت علیه زنان
۲۵	پیام ۲: دنیا را نارنجی کن!   شانزده روز نارنجی و مبارزه با خشونت علیه زنان
۲۶	پیام ۳: دنیا را نارنجی کن!   شانزده روز نارنجی و مبارزه با خشونت علیه زنان
۲۷	آمار تکان‌دهنده زن‌کشی در جهان و زن‌ستیزی “ساختاری” در ایران
۲۹	ترور حکومتی پروانه فروهر؛ زخمی ماندگار بر پیکر آزادی
۳۱	روز جهانی حقوق بشر؛ آینه‌ای برای دیدن زخم‌های نابرابری جنسیتی
۳۴	تصویب قانون کاهش مهریه؛ ضربه‌ای دیگر بر امنیت زنان

# بیست و پنجم نوامبر! روز جهانی محو خشونت علیه زنان – خشونتی که از خانه تا دنیای دیجیتال ادامه دارد

خشونت دیجیتال در ایران، در راستای خشونت‌های ریشه‌دار و ساختاری علیه زنان، ابعادی نگران‌کننده به خود گرفته است. زنان و دختران ایرانی نه تنها با چالش‌هایی مانند خشونت خانگی، قتل‌های ناموسی و تبعیض‌های قانونی در زمینه‌هایی همچون طلاق، حضانت فرزند، حق پوشش، سقط جنین و ازدواج کودکان مواجه‌اند، بلکه در فضای دیجیتال نیز با تهدیدها و سوءاستفاده‌های گسترده‌ای روبه‌رو هستند.

## گروه کار زنان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

امسال، هم‌زمان با آغاز «۱۶ روز کنشگری»، سازمان ملل با انتخاب شعار «پایان دادن به خشونت دیجیتال علیه همه زنان و دختران» بر یکی از سریع‌ترین پنهان‌ترین و پیچیده‌ترین اشکال خشونت تأکید کرده است؛ خشونت‌هایی که مرز میان زندگی واقعی و فضای دیجیتال را از میان برده و امنیت روانی، جسمی و اجتماعی میلیون‌ها زن را تهدید می‌کند.

در ایران نیز این پدیده، در امتداد خشونت‌های ریشه‌دار و ساختاری علیه زنان، ابعادی نگران‌کننده یافته است. زنان و دختران ایرانی نه تنها با خشونت خانگی، قتل‌های ناموسی و تبعیض‌های قانونی در حوزه‌هایی چون طلاق، حضانت فرزند، حق پوشش، سقط جنین و ازدواج کودکان روبه‌رو هستند، بلکه در فضای دیجیتال نیز با تهدیدها و سوءاستفاده‌های گسترده مواجه‌اند. انتشار تصاویر بدون رضایت، پیام‌های جنسی ناخواسته، باج‌گیری آنلاین و تولید دیپ‌فیک‌های جنسی با بهره‌گیری از هوش مصنوعی، فضای مجازی را به بستری ناامن بدل کرده است؛ فضایی که باید امکان حضور، بیان و توانمندسازی را فراهم آورد.

نبود قوانین کارآمد و سازوکارهای حمایت فوری، بسیاری از زنان را ناگزیر به عقب‌نشینی از عرصه عمومی و اجتماعی می‌سازد؛ عقب‌نشینی‌ای که خود شکلی از خشونت ساختاری است.

روز جهانی محو خشونت علیه زنان هر سال نه تنها فرصتی است برای گرامی‌داشت مقاومت خواهران میرابال در برابر دیکتاتوری جمهوری دومینیک، بلکه یادآور این حقیقت است که خشونت علیه زنان رویدادی فردی و پراکنده نیست؛ بلکه ساختاری‌ترین و فراگیرترین شکل نقض حقوق بشر در جهان امروز به شمار می‌آید.

خشونت دیجیتال، با اتکا به ابزارهای فناورانه، در اشکالی چون تهدید و تعقیب آنلاین، انتشار بدون رضایت تصاویر خصوصی، آزار و استثمار جنسی، جعل هویت و دست‌کاری حساب‌های کاربری، باج‌گیری، داکسینگ و افشای داده‌های شخصی، نفرت‌پراکنی جنسیت‌زده و تولید دیپ‌فیک‌های جنسی با کمک هوش مصنوعی (ساخت تصاویر و ویدئوهای جعلی با استفاده از عکس‌ها و داده‌های فضای مجازی)، ردیابی و نظارت دیجیتال بروز می‌کند. این اعمال پیامدهایی فراتر از صفحه‌های مجازی دارند و می‌توانند به تهدید فیزیکی، آسیب روانی شدید و حتی زن‌کشی منجر شوند. آمارهای بین‌المللی نشان می‌دهد از هر سه زن فعال آنلاین، یک نفر تجربه مستقیم خشونت دیجیتال دارد؛ آماري که بیانگر نبود قوانین حمایتی کافی و مسئولیت‌پذیری ناکافی پلتفرم‌هاست.



پایان دادن به خشونت علیه زنان زمانی ممکن می‌شود که قانون بر برابری تأکید کند، حمایت‌ها واقعی و در دسترس باشد، فرهنگ شرم‌سازی و مالکیت‌پنداری فروپاشد و فضای آنلاین همان قدر امن شود که خانه و محل کار باید باشند. هر روز تأخیر در رسیدگی به این بحران می‌تواند جان زنی را بگیرد و آینده دختری را تباه کند. در چنین روزی باید با صدایی روشن یادآور شد: هیچ جامعه‌ای تا زمانی که زنان در خانه، خیابان و فضای دیجیتال امنیت نداشته باشند، مسیر آزادی، عدالت و توسعه را طی نخواهد کرد.

<https://www.unwomen.org/en/what-we-do/ending-violence-against-women/unite/theme>

در سطح جهانی، خشونت علیه زنان همچنان چهره‌ای بحران‌زا دارد. نزدیک به یک‌سوم زنان جهان در طول زندگی خود خشونت جسمی یا جنسی را تجربه کرده‌اند؛ و در سال‌های اخیر، جنگ‌ها، نابرابری‌های اقتصادی و ساختارهای مردسالار بیش از پیش آزادی و امنیت آنان را محدود ساخته است. با این حال، شبکه‌های اجتماعی به بستری تازه برای مقاومت و روایتگری زنان بدل شده‌اند؛ فضایی که جنبش‌هایی چون «می‌تو» و «تایمز آپ» توانسته‌اند سکوت تاریخی پیرامون خشونت را درهم بشکنند. اما همین فضاهای توانمندساز، در نبود چارچوب‌های حمایتی، می‌توانند به میدان تازه‌ای برای آزار و حملات سازمان‌یافته علیه زنان تبدیل شوند.

کارزار «یونایت ۲۰۲۵» از دولت‌ها و شرکت‌های فناوری می‌خواهد برای جرم‌انگاری خشونت دیجیتال، حفاظت از داده‌های شخصی، افزایش شفافیت پلتفرم‌ها و حمایت از بازماندگان اقدام جدی و فوری انجام دهند. پایان دادن به خشونت علیه زنان مستلزم دگرگونی ساختارهای نابرابر، قانون‌گذاری مؤثر، آموزش عمومی و ایجاد فضاهای امن، اعم از خانه، خیابان و فضای دیجیتال، است. خشونت علیه زنان بحرانی اجتماعی و سیاسی است که بی‌توجهی به آن، جان زنان و آینده جامعه را تهدید می‌کند.

## خشونت ساختاری علیه زنان در ایران از قانون تا فرهنگ و اقتصاد

گروه کار زنان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت):

خشونت علیه زنان در ایران تنها زمانی به درستی فهمیده می‌شود که سه بُعد آن در کنار هم دیده شوند: قوانین نابرابر، فرهنگ کنترل‌گر و مردسالار، و اقتصادی که آزادی و استقلال زنان را محدود می‌کند. این سه لایه نه فقط خشونت را امکان‌پذیر می‌سازند، بلکه آن را بازتولید می‌کنند و تداومش را تضمین.

به‌بهانه‌ی «شانزده روز نارنجی» منع خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان در ایران پدیده‌ای ساده یا تک‌بعدی نیست. این خشونت محدود به رفتار فردی یا رویدادهای پراکنده نیست، بلکه در لایه‌های مختلف قانون، فرهنگ و ساختار اقتصادی ریشه دارد و همین ترکیب، آن را به شکلی سازمان‌یافته و گسترده بازتولید می‌کند. هرچند خشونت علیه زنان در بسیاری از کشورها دیده می‌شود، اما ویژگی‌های خاص نظام حقوقی و سیاسی ایران باعث شده خشونت ساختاری در این جامعه شکلی برجسته و فراگیر به خود بگیرد؛ خشونتی که هر روز بر آزادی، امنیت و کرامت زنان سایه می‌افکند.

خشونت ساختاری نخستین لایه‌ای است که باید در ایران دیده شود. زمانی که قانون خود به ابزار محدودسازی تبدیل می‌شود، خشونت دیگر فقط عمل یک فرد نیست، بلکه شبکه‌ای از مقررات و نهادها آن را تسهیل و تثبیت می‌کنند. زن ایرانی در حوزه‌های مختلف، از حق خروج از کشور تا حق حضانت، از حق انتخاب پوشش تا حق طلاق، با قوانینی روبه‌روست که تصمیم‌گیری او را به اجازه یا کنترل دیگری گره می‌زنند. این وابستگی قانونی، زنان را در برابر خشونت خانگی، تهدید، آزار و فشارهای خانوادگی بی‌دفاع می‌گذارد. موارد روزمره فراوان‌اند: زنی که برای شکایت از ضرب و جرح با جمله «مسئله خانوادگی‌ست» بازگردانده می‌شود؛ مادری که بدون رضایت همسر نمی‌تواند فرزندش را از خطر نجات دهد؛ دختر جوانی که حتی برای سفر علمی یا ورزشی نیازمند اجازه‌نامه است.

چنین ساختاری خشونت را نه تنها ممکن، بلکه منطقی و «قانونی» جلوه می‌دهد. قانونی که کودک‌همسری را آسان می‌کند یا با قوانینی مانند «جوانی جمعیت» اختیار بارداری را از زنان می‌گیرد و آنها را در معرض خطر سقط‌های نایمن قرار می‌دهد.

خشونت اجتماعی و فرهنگی لایه‌ای دیگر است که زندگی زنان ایران را شکل می‌دهد. فرهنگ مردسالارانه هنوز در بخش بزرگی از جامعه حضور قدرتمندی دارد؛ فرهنگی که کنترل بدن، پوشش، صدای زن و آزادی حرکت او را امری مجاز و حتی «وظیفه اخلاقی» می‌داند. آزار خیابانی برای بسیاری از زنان تجربه‌ای روزانه است، اما ترس از سرزنش یا برچسب‌زنی اجازه گزارش‌کردن را از آنان می‌گیرد. در محیط خانواده نیز پدرسالاری در قالب‌هایی چون محدود کردن روابط، کنترل تلفن و تردد، و «ناموس‌داری» بازتولید می‌شود؛ رفتارهایی که نه به‌عنوان خشونت، بلکه به‌مثابه نشانه‌ای از غیرت و مراقبت تعبیر می‌گردند. در فرهنگی که در آن دختری پس از تعرض یا تجاوز بیش از آن‌که نگران سلامت و حمایت باشد، دغدغه‌ی «آبرو» دارد، یا زنی که خشونت را بر نمی‌تابد «بی‌تحمل» خوانده می‌شود، خشونت تنها یک عمل نیست؛ بلکه ساختاری‌ست که در لایه‌های عمیق زندگی روزمره رسوب کرده و طبیعی‌سازی شده است. در مقایسه، اعتراض‌های مدنی برخی کشورها توانسته‌اند نگاه عمومی را نسبت به خشونت تغییر دهند، اما در ایران زن حتی در تلاش برای اعتراض، دوباره با همان ساختارهای محدودکننده مواجه می‌شود.



خشونت علیه زنان در ایران تنها زمانی به درستی فهمیده می‌شود که سه بُعد آن در کنار هم دیده شوند: قوانین نابرابر، فرهنگ کنترل‌گر و مردسالار، و اقتصادی که آزادی و استقلال زنان را محدود می‌کند. این سه لایه نه فقط خشونت را امکان‌پذیر می‌سازند، بلکه آن را بازتولید می‌کنند و تداومش را تضمین. تجربه کشورهای دیگر که با فشار اجتماعی توانسته‌اند خشونت را به مسئله‌ای ملی بدل کنند نشان می‌دهد که تغییر ممکن است؛ اما در ایران، تا زمانی که قانون، فرهنگ و اقتصاد به صورت هماهنگ اصلاح نشوند، زنان همچنان در چرخه‌ای از خشونت ساختاری و سازمان‌یافته گرفتار خواهند ماند. تمرکز بر تجربه زنان ایران روشن می‌کند که مبارزه با خشونت با تغییر رفتار فردی آغاز می‌شود، اما تنها با بازسازی عمیق ساختارهایی که زندگی زنان را شکل می‌دهند به نتیجه می‌رسد.

اقتصاد نیز یکی از بزرگ‌ترین موانع رهایی زنان از خشونت در ایران است. وابستگی مالی، دستمزد کمتر، نرخ بالاتر بیکاری زنان، تبعیض در استخدام و نبود حمایت اجتماعی کافی باعث می‌شود بسیاری از زنان امکان ترک رابطه خشونت‌بار را نداشته باشند. زنانی که درآمد مستقل ندارند یا از ترس بی‌خانمانی و فشار مالی ناچارند خشونت را تحمل کنند، تنها قربانی فرد خشونت‌گر نیستند، بلکه قربانی نظامی‌اند که فرصت اقتصادی برابر برای آنان فراهم نمی‌کند.

زنان کارگر، زنان سرپرست خانوار، پرستاران خانگی، زنان مهاجر و دخترانی که به مشاغل غیررسمی وابسته‌اند، هر روز با آزار کلامی، جنسی و استثمار مواجه می‌شوند اما سکوت می‌کنند، زیرا از دست دادن شغل برایشان مساوی‌ست با سقوط اقتصادی. تبعیض در حق ارث و حقوق پس از طلاق نیز زنان را بیشتر در چرخه وابستگی نگه می‌دارد.

فقر اما لایه دیگری از خشونت ساختاری است که نه به عنوان «علت مستقیم»، بلکه به عنوان عاملی که ریسک خشونت را افزایش می‌دهد عمل می‌کند. فقر خودش خشونت تولید نمی‌کند، بسیاری از خانواده‌های کم‌درآمد هرگز خشونت نمی‌کنند، اما فشار روانی ناشی از ناامنی اقتصادی، بیکاری، شرایط مسکن نامناسب و نبود خدمات حمایتی، شرایطی ایجاد می‌کند که در آن خشونت آسان‌تر بروز می‌یابد و زنان امکان کمتری برای دفاع از خود دارند. خشونت در همه طبقات اجتماعی وجود دارد، اما در طبقات مرفه پنهان‌تر است و زنان منابع بیشتری برای خروج از رابطه خشونت‌بار دارند. در ایران، زنان طبقه کارگر و کم‌درآمد بیشترین آسیب را تجربه می‌کنند، زیرا ترکیب فقر گسترده، تبعیض قانونی و ضعف سیستم‌های حمایتی عملاً راه‌های خروج را می‌بندد: زن کارگری که از خانه خارج شود بی‌پشتوانه می‌ماند، دختران در مناطق محروم بیشتر در معرض کودک‌همسری‌اند، و زنان کارگر خانگی یا مهاجر تقریباً هیچ پوشش قانونی ندارند. در چنین وضعیتی، فقر چرخه‌ای می‌سازد که در آن خشونت و محرومیت یکدیگر را بازتولید می‌کنند و زنان در پایین‌ترین لایه‌های اجتماعی بیشترین بهای این چرخه را می‌پردازند.

## تیغ خشونت» - بهانه‌ی شانزده روز نارنجی» زری

حتی نامش را نمی‌داند،  
بی پناه می ماند!  
همین نزدیکی‌های خانه‌ات  
در کوچه‌ای پایین‌تر  
مردی  
بر صورت زن،  
نقشی از خون به جا می‌گذارد.  
زن میان سایه‌ها پرواز می‌کند!  
دختری،  
در آغوش بی‌جان مادر،  
از وحشت نفس نمی‌کشد!  
شهر چشم وجدان،  
خود را به خواب زده.  
هرروز بر دیوار خشونت،  
مرگ ریشه می‌دواند.  
کاش زمین بیدار شود!

آباز هم زنی  
زیر تیغ خشونت  
بی‌صدا،  
جان می‌بازد.  
ن سوی شهر زیر چلچراغ،  
زنی  
با اندوه خود تنهاست.  
فریادش  
در گوش سنگین سکوت،  
گم می‌شود.  
رد پای کفش‌های خونین  
حالی کوچه را به هم می‌زند.  
خوب نگاه کن!  
در انتهای خیابان یأس،  
در خانه،  
در سایه دراز شده یک زندان،  
زنی سرگردان،  
بار سنگین غم بر شانه  
همراه کودکی  
که دیگر

زنی،  
تکه‌های شکسته دستش را  
در تاریکی جمع می‌کند.  
طناب است و زنجیر  
زیر سایه درخت جهل  
با ریشه‌های آسمانی،  
آنگاه که  
نگاه‌های سنگین  
زخم قضاوت‌ها،  
و دستانی که،  
داس مرگ را  
بر اندام زندگی،  
فرود می‌آورد،  
زنی تنهاست!  
چهره‌ای بی‌جان  
تپش نامنظم قلب،  
بر لبه باریک مرگ،  
در هجوم سکوت،  
خط می‌شود!



## کودک‌همسری در ایران؛ چهره پنهان خشونت و تداوم فقر و نابرابری

گروه کار زنان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت):

کودک‌همسری صرفاً نقض حقوق کودک نیست؛ بازتاب نگاه تاریخی‌ای است که زن را دارایی خانوادگی می‌بیند، نه انسانی دارای حق انتخاب و امکان تعیین سرنوشت. مقابله با این پدیده تنها با تغییر قانون محقق نمی‌شود؛ بلکه نیازمند تحولی عمیق در فرهنگ، آموزش و درک جامعه از مفهوم «بلوغ» است؛ بلوغی که باید بر معیارهای اجتماعی و انسانی استوار باشد نه صرفاً نشانه‌های زیستی.

### به‌بهانه‌ی «شانزده روز نارنجی» منع خشونت علیه زنان

در چنین بستری، راه‌اندازی سامانه‌ای با عنوان «آدم و حوا» نیز نمونه‌ای روشن از همین سازوکارهای نهادینه‌شده است. این پلتفرم که با عنوان «همسان‌گزینی سنتی» معرفی شد، بنا بر گزارش رسانه‌ها در ماه‌های اخیر پروفایل‌هایی از دختران ۱۱ تا ۱۴ ساله منتشر کرده است. مدیر سامانه در پاسخ به انتقادات، فعالیت آن را مطابق ماده ۳۷ قانون «جوانی جمعیت» و با اطلاع خانواده‌ها دانست؛ اما چنین توضیحی نه از بار اخلاقی موضوع می‌کاهد و نه نگرانی‌ها را رفع می‌کند. برعکس، نشان می‌دهد که نگاه ابزاری به کودکان تنها در خانواده‌ها یا جوامع محلی وجود ندارد، بلکه در برخی ساختارهای رسمی نیز بازتولید و حتی مشروعیت پیدا می‌کند.

پیامدهای کودک‌همسری محدود به فرد نمی‌ماند. تحقیقات متعدد نشان می‌دهد ازدواج در سنین پایین با ترک تحصیل، بارداری پرخطر، افسردگی، خشونت خانگی و طلاق زودهنگام همراه است. کودک‌همسری عملاً چرخه‌ی فقر را بازتولید می‌کند: دختری که از تحصیل بازمی‌ماند، در بزرگسالی به نیروی کاری وابسته یا کم‌درآمد تبدیل می‌شود و نسل بعد نیز در همان ساختار نابرابر رشد می‌کند. به این ترتیب، فقر و تبعیض به شکلی موروثی ادامه می‌یابد و جامعه را در سطحی پایدار از نابرابری نگه می‌دارد.

پدیده‌ی کودک‌همسری یکی از تلخ‌ترین جلوه‌های نابرابری ساختاری و جنسیتی در ایران معاصر است؛ رخدادی که اغلب پشت توجیهات فرهنگی و اجتماعی پنهان می‌شود، اما در واقع ریشه در فقر، تبعیض و سیاست‌گذاری‌های ناکارآمد دارد. در حالی‌که قانون مدنی، ازدواج دختران از ۱۳ سالگی و پسران از ۱۵ سالگی را با اجازه‌ی ولی و حکم دادگاه مجاز می‌داند، آمارهای رسمی نشان می‌دهد سالانه هزاران کودک حتی زیر این سنین نیز با رأی قضایی به ازدواج واداشته می‌شوند. گزارش مرکز آمار ایران در سال ۱۴۰۲ از ثبت بیش از ۹ هزار ازدواج دختران زیر ۱۵ سال حکایت دارد؛ رقمی که به‌دلیل پنهان‌کاری و ثبت‌نشدن ازدواج‌های غیررسمی، احتمالاً بسیار بیشتر از واقعیت اعلام‌شده است.

مدافعان کودک‌همسری معمولاً به «ضرورت‌های فرهنگی و اجتماعی» اشاره می‌کنند، اما این استدلال‌ها واقعیت ساختاری و اقتصادی مسئله را نادیده می‌گیرد. هیچ‌الگوی فرهنگی مستقل از شرایط معیشتی شکل نمی‌گیرد یا دوام نمی‌آورد. در بسیاری از مناطق محروم، ازدواج زودهنگام نه یک انتخاب آگاهانه، بلکه راهی برای کاهش بار مالی خانواده یا حفظ آبرو قلمداد می‌شود. دختران نوجوان، به‌ویژه در استان‌های خراسان، سیستان و بلوچستان و آذربایجان غربی، قربانی ترکیبی از فقر، نابرابری جنسیتی و خلأهای قانونی می‌شوند؛ چرخه‌ای که آنان را از حق تحصیل، رشد فردی و تجربه‌ی کودکی محروم می‌کند و وارد نقشی می‌سازد که نه توان جسمی و نه آمادگی روانی آن را دارند.



ابا وجود تلاش‌های قابل‌توجه جامعه مدنی و فعالان حقوق کودک برای اصلاح قوانین، مقاومت نهادهای محافظه‌کار همچنان مانع اصلی است. طرح‌های مربوط به «افزایش حداقل سن ازدواج» در سال‌های اخیر بارها مطرح شد، ما با استناد به این‌که «محدود کردن ازدواج شرعی نیست» کنار گذاشته شد. این مخالفت‌ها اغلب نه از دغدغه‌ی دینی، بلکه از پاسداری از ساختاری ناشی می‌شود که در آن زن و کودک همچنان زیر سایه‌ی اقتدار پدرسالارانه قرار دارند.

کودک‌همسری صرفاً نقض حقوق کودک نیست؛ بازتاب نگاه تاریخی‌ای است که زن را دارایی خانوادگی می‌بیند، نه انسانی دارای حق انتخاب و امکان تعیین سرنوشت. مقابله با این پدیده تنها با تغییر قانون محقق نمی‌شود؛ بلکه نیازمند تحولی عمیق در فرهنگ، آموزش و درک جامعه از مفهوم «بلوغ» است؛ بلوغی که باید بر معیارهای اجتماعی و انسانی استوار باشد نه صرفاً نشانه‌های زیستی. تا زمانی که فقر، نابرابری آموزشی و تبعیض جنسیتی پابرجاست، قانون به‌تنهایی قادر به توقف ازدواج کودکان نخواهد بود.

در نهایت، کودک‌همسری آزمونی جدی برای سنجش بلوغ اخلاقی جامعه و دولت است. جامعه‌ای که نتواند از کودکان خود در برابر خشونت‌ی پنهان‌شده در قالب «ازدواج» محافظت کند، هنوز به معنای واقعی عدالت و انسانیت دست نیافته است. پایان‌دادن به این پدیده نه ستیز با سنت، بلکه احیای کرامت انسانی است.

## خشونت علیه زنان در میدان‌های جنگ معاصر و نابرابری توجه جهانی

گروه کار زنان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت):

در این شانزده‌روز نارنجی، یادآوری خشونت علیه زنان در جنگ تنها بازگویی زخم نیست؛ دعوتی است به مسئولیت. دعوت به فهم اینکه جنگ چگونه بدن زن را به ابزار قدرت و سلطه بدل می‌کند، و اینکه زنان، با وجود تمام این خشونت‌ها، همچنان می‌جنگند، می‌سازند و روایت می‌کنند. زنان جهان از جامعه جهانی انتظار ترحم ندارند؛ آنان عدالت می‌خواهند، پاسخگویی می‌خواهند و پایان ساختارهایی را که خشونت را بازتولید می‌کنند.

در این شانزده‌روز نارنجی منع خشونت علیه زنان، جنگ‌های جاری در منطقه و جهان – از سودان و غزه و اوکراین تا میانمار، یمن و افغانستان – تنها چند صحنه از منظره بزرگ‌تری‌اند که در آن بدن زن، در هر جغرافیا و در هر دوره‌ای، به میدان جنگ بدل می‌شود. نوشتن از جنگ و از زنانی که در دل آن می‌جنگند و زخم می‌خورند، تنها روایت رنج نیست؛ یادآوری بهای انسانی ساختارهایی است که بدن زن را به ابزار منازعه و سلطه تبدیل می‌کنند.

در دهه‌های اخیر نیز همین منطق خشونت در نقاط مختلف جهان تکرار شده است: از سودان و غزه و اوکراین گرفته تا افغانستان و ایران. زنان ایرانی نه فقط در جنگ هشت‌ساله با عراق با تجربه‌های مستند خشونت جنسی و آوارگی روبه‌رو شدند، بلکه در بحران‌های امنیتی و منطقه‌ای سال‌های اخیر، از جمله در حمله ۱۲ روزه اسرائیل به ایران، نیز زنان نخستین قربانی فروپاشی امنیت بوده‌اند. این الگو در همه‌جا یکسان است: خشونت جنگ، چه با بمباران و چه با اشغال، نخست امنیت و بدن زنان را هدف می‌گیرد.

در سودان، از سه سال پیش که درگیری میان نیروهای مسلح سودان و نیروهای پشتیبانی سریع آغاز شد، زنان بیشترین رنج را تحمل کرده‌اند. در دارفور، نیالا و الفاشر، تجاوز، آزار جنسی، اعدام‌های صحرایی و آوارگی به بخشی از واقعیت روزمره بدل شده است.

فعالان سودانی تأکید می‌کنند که خشونت جنسی در این جنگ اقدامی تصادفی نیست، بلکه ابزاری سازمان‌یافته برای ارعاب جمعیت، تخریب ساختار اجتماعی و تحقیر قومی است. نهادهای بین‌المللی هشدار داده‌اند که در اردوگاه‌های پناهجویان، صدها زن و دختر نوجوان در معرض تجاوز گروهی، ازدواج اجباری و بارداری ناخواسته قرار دارند، در حالی که دسترسی به دارو، محصولات بهداشتی و خدمات روانی تقریباً وجود ندارد. با وجود این رنج عظیم، زنان سودانی نقش محوری در مقاومت و بازسازی اجتماعی دارند. شبکه‌های داوطلبانه‌ای مانند «اتاق‌های اضطراری»، که عمدتاً به دست زنان اداره می‌شود، در دل ویرانی، غذا، دارو، آموزش و حمایت روانی فراهم می‌کنند. گروه‌هایی مانند «امید و پناهگاه پناهندگان» در مرز سودان و چاد توسط زنان اداره می‌شود و خدمات حیاتی به آوارگان ارائه می‌دهد. فعالانی همچون نجلاء التوم، سدیا الرشید، موزان النیل و دالیا عبدالمنعم با وجود تهدیدهای امنیتی، مستندسازی و دادخواهی را ادامه می‌دهند. آنان یادآور شده‌اند که خشونت جنسی در سودان تنها نتیجه جنگ نیست؛ ریشه در ساختارهای پدرسالارانه، فقر مزمن و میراث استعمار دارد؛ ساختارهایی که زن را در حاشیه قدرت و مالکیت نگاه داشته‌اند.

در غزه نیز زنان در میان یکی از مرگ‌بارترین حملات تاریخ معاصر هدف مستقیم خشونت ساختاری و جنسی‌اند. از آغاز حملات اسرائیل در اکتبر ۲۰۲۳، ده‌ها هزار زن و کودک کشته یا مجروح شده‌اند و هزاران نفر در شرایط آوارگی، سوءتغذیه و محرومیت از خدمات اولیه زندگی می‌کنند.

اگزارش‌های سازمان ملل نشان می‌دهد زنان در پناهگاه‌های موقت به محصولات بهداشتی، امکانات زایمان و خدمات روانی دسترسی ندارند و در مسیرهای آوارگی یا بازداشت‌ها با خطر آزار جنسی روبه‌رو هستند. این خشونت‌ها نه استثنای بلکه بخشی از الگویی تاریخی است که در آن زنان فلسطینی همزمان با نابودی خانه و خانواده، با فروپاشی هویت و امنیت جمعی روبه‌رو می‌شوند.

زنان فلسطینی هم‌علیرغم آوارگی ورنج وستم مضاعف در جنگ، رهبران مقاومت مدنی، راویان تاریخ و حافظان زندگی‌اند. در شرایطی که بیمارستان‌ها، مدارس و پناهگاه‌ها هدف قرار گرفته‌اند، شبکه‌های مردمی اداره‌شده توسط زنان مسئولیت توزیع غذا، آموزش کودکان و مستندسازی جنایات جنگی را برعهده گرفته‌اند. از دل محاصره، روایتی تازه از عدالت و انسانیت شکل می‌گیرد؛ روایتی که در آن بدن زن نه ابزاری برای شرم، بلکه نماد پایداری است.

جنگ اوکراین نیز زنان را در معرض اشکال گسترده‌ای از خشونت قرار داده است. در مناطق اشغالی یا نزدیک خط مقدم، گزارش‌هایی از آزار جنسی، ربایش، جدایی خانوادگی و بی‌ثباتی شدید منتشر شده است. میلیون‌ها زن ناچار به ترک خانه‌های خود شده‌اند و بسیاری در کشورهای دیگر پناه گرفته‌اند یا در اردوگاه‌های موقت زندگی می‌کنند. زنان اوکراینی در خط مقدم امداد، گزارشگری، دفاع مدنی و حمایت از آسیب‌دیدگان نقش‌های مهمی برعهده دارند؛ نقش‌هایی که بار دیگر نشان می‌دهد زنان در جنگ تنها قربانی نیستند، بلکه عاملان پیوند و پایداری اجتماعی‌اند.

زنان افغانستان و ایران نیز بخشی از همین منظومه خشونت‌اند. در افغانستان، زنانی که دهه‌ها زیر سایه جنگ زیسته‌اند، امروز در سخت‌ترین شکل خشونت سازمان‌یافته جنسیتی، از حق آموزش، کار و حضور اجتماعی محروم شده‌اند؛ خشونت‌هایی که گرچه بدون سلاح و توپ رخ می‌دهد، اما همان منطق کنترل بدن زن و سلطه سیاسی را بازتولید می‌کند. در ایران نیز در جریان حمله ۱۲روزه اسرائیل، هزاران زن با اضطراب، ناامنی و آسیب‌های روانی مواجه شدند؛ تجربه‌ای که یادآور می‌کند حتی در جنگ‌های کوتاه‌مدت نیز زنان نخستین قربانی فروپاشی امنیت‌اند.

اما در میان همه این رنج‌ها، تفاوتی آشکار در واکنش جهانی به این جنگ‌ها دیده می‌شود؛ تفاوتی که بسیاری آن را «معیار دوگانه» می‌نامند. جهان برای اوکراین بسیج رسانه‌ای، سیاسی و مالی گسترده‌ای انجام داد و مسیرهای پناهندگی را تسهیل کرد، اما زنان سودانی و فلسطینی، با وجود خشونت‌های بسیار گسترده‌تر، در حاشیه توجه جهانی قرار گرفتند. سودان یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های انسانی قرن را از سر می‌گذراند، اما بازتاب و توجه جهانی به آن ناچیز است. در غزه نیز زنانی که زیر شدیدترین محاصره و بمباران سال‌های اخیر جهان زندگی می‌کنند، از حداقل حمایت‌ها محروم‌اند. این شکاف عمیق در توجه جهانی، پرسشی جدی درباره ارزش نابرابر رنج زنان در مناطق مختلف جهان پیش می‌کشد: چرا رنج برخی دیده می‌شود و رنج برخی نه؟

حقوق بین‌الملل در چهار دهه گذشته تلاش کرده چارچوب‌هایی الزام‌آور برای حمایت از زنان در برابر خشونت جنگی ایجاد کند؛ از کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان تا اعلامیه منع خشونت علیه زنان و کنوانسیون استانبول. اما گزارش دبیرکل سازمان ملل در سال ۲۰۲۴ نشان می‌دهد موارد خشونت جنسی در درگیری‌ها ۲۵ درصد افزایش یافته است. این واقعیت تأکید می‌کند که قوانین، بدون اراده سیاسی و بدون حمایت از نهادهای محلی، توان مهار این چرخه خشونت را ندارند و جهان اغلب به خشونت جنسی در جنگ پاسخی نمادین می‌دهد، در حالی که عاملان آن در مصونیت کامل باقی می‌مانند.

در این شانزده‌روز نارنجی، یادآوری خشونت علیه زنان در جنگ تنها بازگویی زخم نیست؛ دعوتی است به مسئولیت. دعوت به فهم اینکه جنگ چگونه بدن زن را به ابزار قدرت و سلطه بدل می‌کند، و اینکه زنان، با وجود تمام این خشونت‌ها، همچنان می‌جنگند، می‌سازند و روایت می‌کنند. زنان جهان از جامعه جهانی انتظار ترحم ندارند؛ آنان عدالت می‌خواهند، پاسخگویی می‌خواهند و پایان ساختارهایی را که خشونت را بازتولید می‌کنند. مقاومت آنان، در پناهگاه‌ها، در مرزها، در خرابه‌ها و پشت جبهه‌ها، یادآور این حقیقت است که حتی در تاریک‌ترین لحظات نیز زندگی می‌تواند دوباره برخیزد.

- از گورهای دسته‌جمعی تا اتاق‌های اضطراری/گفت‌وگوی هم‌میهن با زنان جنگ‌زده و فعالان زن سودانی درباره رنج و مقاومت زنان سودان در تجربه ۳ساله جنگ  
Sudan emergency | UNHCR
- Gaza Humanitarian Response | Situation Report No. 23 | United Nations Office for the Coordination of Humanitarian Affairs – Occupied Palestinian Territory
- Humanitarian Situation Update #284 | Gaza Strip | United Nations Office for the Coordination of Humanitarian Affairs – Occupied Palestinian Territory
- چهره زنانه تاب‌آوری/گزارشی درباره وضعیت زنان اوکراینی در سومین سالگرد جنگ با روسیه
- جنگ در اوکراین و فاجعه قحطی در جهان – نشریه کار | ارگان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)



## پس از جنگ – به بهانه‌ی «شانزده روز نارنجی» منع خشونت علیه زنان

### زری

جنگ تمام شد، ولی زمین،  
چون پدري که سال‌هاست،  
گریه را پنهان کرده،  
مبهوت نشسته.  
جنگ که تمام شد...  
مادران،  
وارثان خاکستر،  
در میان بوی باروت،  
دنبال چیزی می‌گردند.  
جنگ گلوی زندگی را گرفته،  
از این خشونت عریان،  
شانه‌های تاریخ می‌لرزد،  
و بی‌کلامی هق‌هق‌کنان  
در خود گریه می‌کند.  
زن در خرابه‌ها هنوز،  
به دنبال چیزی می‌گردد.

گرد غم اما،  
همه‌جا نشسته.  
خانه‌ها و ستون‌ها،  
با جنگ رفتند.  
جنگ که تمام شد،  
چهاردیواری غصه  
هنوز پابرجاست.  
جنگ که تمام شد...  
از دل خاک،  
دست‌ها و پاها پیدا شدند؛  
دست‌هایی که،  
روی تخته‌سیاه  
شعر می‌نوشتند،  
پاهایی که در مدرسه  
دنبال توپ می‌دویدند.

جنگ که تمام شد...  
هنوز هم جنگ هست،  
بی‌پرچم، بی‌اسلحه،  
بی‌رحم، مثل توپ و تفنگ.  
خرابی‌ها، چون زخم‌های کهنه،  
هر صبح روی سر آدم  
آوار می‌شوند.  
سفره‌ها خالی،  
دست‌ها خالی،  
و صدای دردناکِ غیبتِ نان  
در دل کوچک کودکان،  
چون ضربان شرم  
در قلب انسان می‌تپد.  
جنگ که تمام شد...  
خرمن‌های سوخته  
هنوز آه می‌کشند.  
آرد نیست،  
خمیر نیست،  
اصلاً تنوری نیست.



## خطرناک‌ترین مکان برای یک زن هنوز خانگی خودش است

با توجه به اینکه خطرناک‌ترین مکان برای یک زن هنوز خانه خودش است و اینکه امنیت در روابط (سابق)، درون خانواده و در حلقه اجتماعی نزدیک او وجود ندارد، به این معنی است که نمی‌توان از طریق بحث‌های نژادپرستانه درباره اخراج‌ها و بستن مرزها، راه‌حلهایی پیدا کرد، بلکه باید پیچیده‌تر باشند، بر جامعه تأثیر بگذارند و آن را از درون متحول کنند.

نویسنده: آشا هدایتی

برگردان: رضا کاویانی

قاضی گفت: «کودک حق دارد با هر دو والدین تماس بگیرد.» او از نظر «تعادل» صحبت کرد. در آن زمان، من نفهمیدم که این زبان در مقابل حمایت قرار دارد. پس از جلسه دادرسی، شما گفتید: «من می‌خواهم فرزندمان پدر داشته باشد، اما می‌خواهم کودک سالم بماند، تا مجبور نباشد بترسد.» در طول مراحل دادگاه، اداره رفاه جوانان بر جلسات مشترک اصرار داشت و از «تمایل به همکاری» صحبت می‌کرد. در هر نامه‌ای به رفاه کودک اشاره شده بود، اما در هیچ کجا به تأثیر مخرب خشونت بر یک خانواده، بر یک کودک اشاره نشده بود. سال‌ها طول کشید تا بفهمم که شما به دلیل یک مجرم شکست نخورده‌اید، بلکه به دلیل ساختارهایی که خشونت او را ممکن ساخته‌اند، شکست خورده‌اید.

### دادگاه‌ها در برخورد با خشونت خانگی شکست می‌خورند

قانون ادعای بی‌طرفی دارد. اما در ساختارهای نابرابر، بی‌طرفی نوعی جانبداری است. از نظم مستقر محافظت می‌کند، نه از کسانی که در آن مورد تجاوز قرار می‌گیرند. من قبلاً فکر می‌کردم امنیت از قوانین ناشی می‌شود. امروز می‌دانم: قوانین مسئولیت‌ها را تعریف می‌کنند، نه رستگاری. امنیت نباید فقط در مراحل دادگاه ایجاد شود، بلکه باید از قبل در زندگی ساخته شود. امنیت به معنای مسکن مقرون به صرفه بود تا بتوانید زودتر از هم جدا شوید و نقل مکان کنید. اینکه اداره رفاه جوانان دختر شما را جدی بگیرد و از شما حمایت کند. اینکه بتوانید بدون شریک سابق بدرفتار خود زندگی کنید بدون اینکه در فقر بیفتید.

خشونت خانگی فقط از طرف مجرم سرچشمه نمی‌گیرد. بلکه «این خشونت توسط یک سیستم قانونی و جامعه‌ای حمایت می‌شود که موضع بی‌طرفانه‌اش ساختارهای خشونت را تداوم می‌بخشد.»

خانم م. یادم هست، شما در دفتر من نشسته بودید، خسته: «فقط می‌خواهم این [وضعیت] تمام شود.» به فرمی که پر کرده بودید نگاه کردم: حکم حمایت از خشونت خانگی، حضانت، حق ملاقات، دختر ۸ ساله. با خط تیره‌های واضح یادداشت برداری کردم. از شریک زندگی سابقتان برآیم گفتید که سال‌ها از شما سوءاستفاده می‌کرد، از او به سختی جدا شده بودید و از آن زمان تا حالا شما را راحت نگذاشته بود. از شب‌هایی گفتید که او بیرون در ایستاده بود، فریاد نمی‌زد، فقط حضور داشت. اینکه چطور مدت زیادی نمی‌توانستید از هم جدا شوید چون نگران بودید که نتوانید به تنهایی از خانواده‌تان حمایت کنید، که نتوانید آپارتمان خودتان را پیدا کنید.

من با عباراتی که در چنین شرایطی استفاده می‌شود پاسخ دادم: «ما درخواست حکم منع تعقیب خواهیم کرد. او اجازه نخواهد داشت به شما نزدیک شود، هیچ تماسی با شما داشته باشد. لازم نیست بترسید.» شما سرتان را تکان دادید. اما از رفتارتان فهمیدم که این درست نیست. دادگاه خانواده سریع تصمیم گرفت. دستور منع خروج صادر شد، محدود به شش ماه. پس از آن، وضعیت باید دوباره ارزیابی می‌شد. دادگاه همچنین ترتیبات حضانت را بررسی کرد.

کاش جامعه‌ای داشتید که قبل از تشدید خشونت شما را باور می‌کرد. اما ما در کشوری زندگی می‌کنیم که ترجیح می‌دهد کنترل کند تا اینکه گوش دهد و بفهمد. من جلسه دادرسی را به یاد دارم که شریک سابق شما خواستار حق ملاقات منظم با فرزندتان شد. او آرام، مرتب و مودب به نظر می‌رسید. متن او را “همکار” توصیف می‌کند. از طرف دیگر، شما “ناراحت و احساساتی” توصیف می‌شوید.

من مادرانی را دیده‌ام که فرزندانشان را به دلیل درخواست حمایت از دست داده‌اند. زنانی را دیده‌ام که برای جلوگیری از برچسب «عدم همکاری» توهین‌ها را تحمل کرده‌اند. قضات و کارشناسان زنی را دیده‌ام که خشونت شریک زندگی سابق خود را با اصطلاحاتی زیبا تداوم می‌بخشند: تحمل رابطه، راه‌حل‌های دوستانه برای آینده، و بهترین منافع کودک. اما در واقعیت، منظور آنها اطاعت و سازگاری با عادی‌سازی خشونت بود. حقیقت این است: قانون خانواده ما فرض می‌کند که والدین برابر هستند، به طور برابر عمل می‌کنند و با مهربانی و احترام با یکدیگر رفتار می‌کنند. واقعیت متفاوت است.

### **کاهش بودجه‌ی فعالیت‌های مربوط به حفاظت و پیشگیری از خشونت**

وابستگی، فقر، بیماری و خشونت وجود دارد - و از نظر ساختاری، این معمولاً به ضرر زنان است. دادگاه به جای درک سیاسی ریشه‌های درگیری، آن را مدیریت می‌کند. و در حالی که تصمیم‌گیرندگان سیاسی همچنان به کاهش بودجه‌ی حفاظت و پیشگیری از خشونت ادامه می‌دهند، همزمان بحث امنیتی بعدی را پیش می‌برند. از زنانی مانند شما برای ساختن تصویر دشمن دیگری استفاده می‌شود. آنها می‌گویند: “ما باید از زنان بهتر محافظت کنیم!”، اما منظور واقعی آنها این است: “ما باید مرزها را ببندیم.” آنها در مورد خشونت صحبت می‌کنند، اما منظورشان مهاجرت است. گویی امنیت یک مسئله‌ی ملی است، نه اجتماعی. گویی مربوط به فرهنگ است، نه ساختارها.

بدر بحث سیاسی درباره امنیت زنان، تمرکز تقریباً منحصرأ بر امنیت در فضاهای عمومی است. بحث حول پارک‌های تاریک، کوپه‌های قطار مخصوص زنان و افزایش نظارت می‌چرخد. ساخت فضاهای عمومی خطرناک مستقیماً با نژادپرستی خطر مرتبط است، زیرا خطر در اینجا به همه مردان اشاره ندارد، بلکه به طور خاص به “غریبه” اشاره دارد.

ا توجه به اینکه خطرناک‌ترین مکان برای یک زن هنوز خانه خودش است و اینکه امنیت در روابط (سابق)، درون خانواده و در حلقه اجتماعی نزدیک او وجود ندارد، به این معنی است که نمی‌توان از طریق بحث‌های نژادپرستانه درباره اخراج‌ها و بستن مرزها، راه‌حلی پیدا کرد، بلکه باید پیچیده‌تر باشند، بر جامعه تأثیر بگذارند و آن را از درون متحول کنند.

### **پیامدهای بی‌طرفی دولت**

گاهی تصور می‌کردم اگر برمی‌گشتی چه می‌گفتی. شاید می‌پرسیدی چرا هیچ‌کس مسئولیت نمی‌پذیرد. یا دوباره خیلی آرام می‌گفتی: “فقط می‌خواهم متوقف شود.” امروز می‌دانم که این جمله هر آنچه سیاست باید باشد را در بر دارد؛ می‌گوید: می‌خواهم زندگی کنم. می‌خواهم مشارکت کنم. دیگر نمی‌خواهم بترسم؛ می‌خواهم آزاد باشم. در آن وعده واقعی امنیت نهفته است، امنیتی که دولت دائماً آن را نقض می‌کند.

این نامه را برایت می‌نویسم چون تو به من آموختی بی‌طرفی چه می‌کند. چگونه می‌توان با وجود یک روند قانونی صحیح، خشونت را تجربه کرد. امنیت به این معنی بود که می‌توانستی زندگی با عزت و عاری از خشونت و ترس وجودی داشته باشی. سرنوشت تو یک مورد استثنایی نیست. این نشانه‌ای از یک شکست اجتماعی است که بسیار فراتر از دادگاه امتداد می‌یابد. زنانی مانند تو نه تنها قربانی خشونت فردی هستند، بلکه قربانی خشونت ساختاری نیز هستند که خود را در فقر، کمبود مسکن، اشتغال ناپایدار و عدم به رسمیت شناختن کار مراقبتی نشان می‌دهد.

نویسنده: آشا هدایتی

آشا هدایتی Asha Hedayati متولد ۱۳۶۳ در تهران، در دانشگاه هومبولت برلین حقوق خوانده است. او تقریباً ۱۰ سال است که به عنوان وکیل مشغول به کار است...

منبع:

Der Freitag Magazin

<https://www.freitag.de/autoren/der-freitag/asha-hedayati-ueber-gewalt-gegen-frauen-liebe-frau-m-heute-verstehe-ich>

آمار و ارقام گویای همه چیز هستند: در آلمان، به طور متوسط ۱۵ زن در هر ساعت قربانی خشونت خانگی می‌شوند. و این فقط موارد گزارش شده است. این ارقام نه تنها نشان دهنده عاملان فردی، بلکه شرایط اجتماعی: نابرابری اجتماعی، کمبود منابع و استثمار را نیز منعکس می‌کند. این ساختارها هستند که خشونت را ممکن و تداوم می‌بخشند. خشونت در خلاء ایجاد نمی‌شود، بلکه در کشوری رخ می‌دهد که بارها و بارها زنان را به وابستگی‌های اقتصادی، اجتماعی و عاطفی سوق می‌دهد. زنان مهاجر، زنان پناهنده، زنان دارای معلولیت و زنان ترنس به ویژه تحت تأثیر قرار می‌گیرند زیرا با موانع و تبعیض بیشتری روبرو هستند.



# اعلام خشونت علیه زنان به‌عنوان فاجعه ملی در آفریقای جنوبی: از کارزار مدنی تا تغییر سیاست

به‌بهانه‌ی «شانزده روز نارنجی» منع خشونت علیه زنان

این کنش نمادین، همراه با تغییر رنگ پروفایل‌ها به بنفش در شبکه‌های اجتماعی و پوشیدن لباس مشکی در خیابان‌ها، توانست توجه عمومی و فشار اجتماعی را به اوج برساند. دولت که پیش‌تر از چنین طبقه‌بندی خودداری کرده بود، پس از ارزیابی خطرات فوری و مداوم برای امنیت جانی زنان، موضع خود را تغییر داد.

## گروه کار زنان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

خشونت علیه زنان در آفریقای جنوبی به یکی از جدی‌ترین بحران‌های اجتماعی بدل شده است. سال‌ها فعالان مدنی و سازمان‌های حقوق بشری هشدار داده بودند که میزان قتل زنان در این کشور به‌طور غیرعادی بالاست و ساختارهای قانونی و نهادی قادر به مهار آن نیستند. بر اساس گزارش سازمان ملل، نرخ قتل زنان در آفریقای جنوبی پنج برابر میانگین جهانی است و این کشور یکی از بالاترین سطوح خشونت مبتنی بر جنسیت را تجربه می‌کند. چنین آماری نشان می‌دهد که مسئله فراتر از رویدادهای فردی است و به ساختارهای اجتماعی و فرهنگی مردسالارانه گره خورده است.

در نوامبر ۲۰۲۵، پس از کارزارهای گسترده‌ی آنلاین و اعتراضات خیابانی با شعار «دراز بکش»، دولت آفریقای جنوبی سرانجام خشونت علیه زنان را به‌عنوان یک «فاجعه ملی» اعلام کرد. این تصمیم پس از آن اتخاذ شد که هزاران زن در شهرهای مختلف کشور برای ۱۵ دقیقه بر زمین دراز کشیدند تا یاد ۱۵ زنی را که هر روز قربانی قتل می‌شوند، گرامی بدارند. این کنش نمادین، همراه با تغییر رنگ پروفایل‌ها به بنفش در شبکه‌های اجتماعی و پوشیدن لباس مشکی در خیابان‌ها، توانست توجه عمومی و فشار اجتماعی را به اوج برساند. دولت که پیش‌تر از چنین طبقه‌بندی خودداری کرده بود، پس از ارزیابی خطرات فوری و مداوم برای امنیت جانی زنان، موضع خود را تغییر داد.

اعلام خشونت علیه زنان به‌عنوان فاجعه ملی پیامدهای حقوقی و سیاسی مهمی دارد. این اقدام به معنای آن است که دولت موظف به تخصیص منابع اضطراری، هماهنگی میان نهادهای مختلف و اجرای سیاست‌های فوری برای مقابله با بحران است. با این حال، فعالان مدنی هشدار داده‌اند که این تصمیم اگر صرفاً نمادین باقی بماند، نمی‌تواند تغییری واقعی ایجاد کند. آنان خواستار اصلاح قوانین جزایی و مدنی، جرم‌انگاری صریح خشونت خانگی، ایجاد خانه‌های امن، آموزش عمومی درباره برابری جنسیتی و توانمندسازی اقتصادی زنان هستند. بدون چنین اصلاحات ساختاری، چرخه‌ی خشونت همچنان ادامه خواهد یافت.

از منظر تحلیلی، این رویداد نشان‌دهنده‌ی پیوند میان کنش‌های مدنی و تغییر سیاست‌های دولتی است. جنبش‌های اجتماعی توانستند با استفاده از ابزارهای دیجیتال و نمادهای فرهنگی، بحران را به سطحی برسانند که دولت ناگزیر به واکنش شد. این تجربه بار دیگر نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان تنها مسئله‌ای فردی یا خانوادگی نیست، بلکه بحرانی انسانی است که سلامت اخلاقی و روانی کل جامعه را تهدید می‌کند. جامعه‌ای که نیمی از جمعیتش در ترس و ناامنی زیست می‌کنند، نمی‌تواند به عدالت، توسعه و ثبات پایدار دست یابد. بنابراین، پایان دادن به خشونت علیه زنان نه لطفی از سوی قانون‌گذاران بلکه وظیفه‌ای اخلاقی و ملی است؛ وظیفه‌ای که هر روز تأخیر در تحقق آن می‌تواند به معنای جان زنی دیگر باشد.

منابع:

1. United Nations Women. Gender-based violence in South Africa: Global comparison report. UN Women; 2024.

2. BBC News. South Africa declares gender-based violence a national disaster after protests. BBC; 2025.

3. Government of South Africa. National disaster classification on gender-based violence. Pretoria: Official Statement; 2025.

4. Amnesty International. Violence against women as a human rights crisis in South Africa. Amnesty Report; 2025.



# لایحه حمایت از زنان در برابر خشونت در ایران؛ از حذف واژه تا تهی شدن قانون

روز جهانی منع خشونت علیه زنان، به مناسبت شانزده روز نارنجی

حذف واژه «خشونت» نه تنها بار مفهومی آن را کاهش داد، بلکه چارچوب حقوقی لازم برای شناسایی، آمارگیری و آموزش در این حوزه را نیز از میان برد. در قوانین اجتماعی، واژه‌ها مسیر اجرا را تعیین می‌کنند. وقتی قانون از به‌کار بردن واژه‌ای چون «خشونت» پرهیز می‌کند، عملاً وجود مسئله را انکار کرده و بر اعمال خشونت صحنه می‌گذارد.

## گروه کار زنان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

کارشناسان هشدار می‌دهند که اگر لایحه در این رفت‌وبرگشت‌های نهادی مبهم باقی بماند، به جای تبدیل شدن به قانون مؤثر، صرفاً به سندی تشریفاتی بدل خواهد شد که کارکردی عملی در حمایت از زنان ندارد.

یکی از نخستین چالش‌ها، بازگرداندن صراحت زبانی به متن لایحه است. حذف واژه «خشونت» نه تنها بار مفهومی آن را کاهش داد، بلکه چارچوب حقوقی لازم برای شناسایی، آمارگیری و آموزش در این حوزه را نیز از میان برد. در قوانین اجتماعی، واژه‌ها مسیر اجرا را تعیین می‌کنند. وقتی قانون از به‌کار بردن واژه‌ای چون «خشونت» پرهیز می‌کند، عملاً وجود مسئله را انکار کرده و بر اعمال خشونت صحنه می‌گذارد. مشکل دوم، حذف سازوکارهای حمایتی و منابع مالی است. نسخه‌ی مجلس یازدهم بسیاری از اجزای اجرایی از جمله صندوق حمایت مالی، خانه‌های امن، دادگاه‌های تخصصی و خدمات مددکاری را حذف کرده است. بدون این ابزارها، لایحه از سطح «قانون حمایتی» به سطح «توصیه اخلاقی» تنزل پیدا می‌کند و قربانیان خشونت از حمایت عملی بی‌بهره می‌مانند.

از سوی دیگر، جرم‌انگاری رفتارهای خشونت‌آمیز در نسخه‌های جدید به شکل مبهم و ناکافی تعریف شده است. رفتارهایی مانند تهدید، تحقیر، اجبار یا کنترل روانی، بدون تعریف روشن حقوقی، باقی مانده‌اند و این ابهام، راه فرار را برای مرتکبان باز می‌گذارد. پرونده‌هایی مانند قتل «آرزو کمی» در گرگان و ده‌ها مورد مشابه در سال‌های اخیر، نشان می‌دهد که نبود جرم‌انگاری صریح، می‌تواند جان زنان را در معرض خطر مستقیم قرار دهد.

لایحه «حمایت از زنان در برابر خشونت» که بیش از چهارده سال است میان دولت‌ها و مجالس گوناگون در رفت‌وآمد است، اکنون به یکی از محورهای اصلی اختلاف میان دولت مسعود پزشکیان و مجلس شورای اسلامی تبدیل شده است. این لایحه که با هدف پیشگیری و مقابله با خشونت‌های خانگی، جنسیتی و ساختاری تدوین شد، خود قربانی کشمکش‌های سیاسی، فقهی و جناحی شده است.

منشأ این لایحه به سال ۱۳۹۲ و دولت حسن روحانی بازمی‌گردد، زمانی که متن اولیه با عنوان «تأمین امنیت زنان در برابر خشونت» توسط معاونت امور زنان و خانواده تدوین شد. پس از اصلاحات مکرر و بررسی‌های کارشناسی، در دی‌ماه ۱۳۹۹ نسخه‌ای تازه با عنوان «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» در هیأت دولت تصویب و برای بررسی به مجلس یازدهم ارسال شد. اما در مجلس، واژه «خشونت» از عنوان حذف و به «سوءرفتار» تغییر یافت؛ بسیاری از موارد اجرایی کاهش یافت و ضمانت‌های حمایتی از میان رفت. این تغییر ظاهراً زبانی، در واقع ماهیت بازدارنده و حمایتی لایحه را تضعیف کرد.

در دولت چهاردهم و با استرداد رسمی لایحه از مجلس در خرداد ۱۴۰۴، امیدهایی برای اصلاح و احیای آن شکل گرفت. با این حال، پس از گذشت چند ماه، هیچ پیشرفت محسوسی دیده نمی‌شود و مقامات دولتی و نمایندگان مجلس درباره میزان توافق موجود اظهارات متناقضی داشته‌اند.

مسئله‌ی دیگر، جایگزینی گفتمان فرهنگی به جای قانون‌گذاری است. در سال‌های اخیر برخی از جریان‌های سیاسی با تأکید بر «ترویج فرهنگ احترام به زن»، کوشیده‌اند بار مسئولیت را از دوش قانون بردارند. اما تجربه کشورهای گوناگون نشان می‌دهد که هیچ فرهنگ‌سازی بدون قانون مؤثر و الزام‌آور، نتیجه‌ای پایدار ندارد. آموزش و فرهنگ، مکمل قانونی هستند نه جایگزین آن.

سرنوشت لایحه حمایت از زنان در برابر خشونت، اکنون به آزمونی برای دولت پزشکیان تبدیل شده است؛ آزمونی درباره میزان تعهد این دولت به اصلاح سیاست‌های اجتماعی و حقوقی. اگر دولت بتواند با مجلس به توافقی دست یابد که جوهره حمایتی، پیشگیرانه و بازدارنده لایحه را احیا کند، می‌تواند یکی از طولانی‌ترین مسیرهای قانون‌گذاری در ایران معاصر را به سرانجام برساند. اما در صورت عقب‌نشینی و تکرار همان زبان مبهم و اخلاقی، جامعه بار دیگر با پرسش بنیادین خود مواجه خواهد شد: چرا در ایران هنوز قانونی صریح، شفاف و کارآمد برای منع خشونت علیه زنان وجود ندارد؟



**خشونت را ببین**  
**سکوت را بشکن**  
**زنان ایران سال‌هاست صدای تغییرند**  
**بیایید این صدا را بلندتر کنیم**

**#۲۵نوامبر\_نه\_به\_خشونت\_علیه\_زنان**

گروه کار زنان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

# من زنم! به مناسبت شانزده روز نارنجی

## زری

خیالی محال!  
من با حرمت،  
نفس می‌کشم  
و حقم را،  
اگر ندهند،  
با دستان ظریفم  
از گلوی دنیا بیرون می‌آورم.  
من صخره‌ام!  
کوهم، پناهگاهم!  
من زنم  
پناهگاه دنیا!  
من زنم،  
تو زنی،  
ما نقطه‌های روشن  
پایان خوشونتیم!

من زنم  
رودم،  
و سنگ‌های راهم را  
آرام می‌غلتانم.  
چراغ نیستم  
خورشیدم!  
من آذرخش  
در سکوت شبم!  
صدای من  
ریشه‌های کهنه را  
می‌لرزاند.  
بی من؟

من جهان را زاده‌ام.  
در سینه‌ام  
دریای زندگی می‌خروشد.  
من کودکم را  
در گهوارهٔ تب و تپش،  
بر شانه می‌آویزم.  
دخترم،  
آفتاب بی‌اجازه است،  
در گستره‌ای بی‌مرز!  
پسرم،  
برای مورچگان دانه می‌پاشد  
و شمشیر را  
برای موزه می‌خواهد!



# دنیا را نارنجی کن! | شانزده روز نارنجی و مبارزه با خشونت علیه زنان

به مناسبت بیست و پنجم نوامبر، روز جهانی محو خشونت علیه زنان و آغاز کارزار شانزده روز نارنجی، زری صدرنشین، فعال حقوق زنان و عضو سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، درباره‌ی ضرورت مبارزه با خشونت، دادخواهی، و شنیده‌شدن صدای زنان سخن می‌گوید. دخترم، خواهرم؛ زخم‌هایت را پنهان نکن. سخن بگو، برخیز و دادخواهی کن. بگذار صدایت شنیده شود.

## گروه کار زنان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت بیست و پنجم نوامبر، روز جهانی محو خشونت علیه زنان و آغاز کارزار شانزده روز نارنجی، زری صدرنشین، فعال حقوق زنان و عضو سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، درباره‌ی ضرورت مبارزه با خشونت، دادخواهی، و شنیده‌شدن صدای زنان سخن می‌گوید. این کلیپ ۹ دقیقه‌ای دعوتی است برای اینکه: دخترم، خواهرم؛ زخم‌هایت را پنهان نکن. سخن بگو، برخیز و دادخواهی کن. بگذار صدایت شنیده شود.

این ویدئو تلاشی است برای گسترش آگاهی و همبستگی با تمامی زنانی که با خشونت روبه‌رو هستند – در ایران و سراسر جهان.

<https://kar-online.com/108924/>

[https://www.youtube.com/watch?](https://www.youtube.com/watch?time_continue=1&v=7arJPMMcRbC&embeds_referring_euri=https%3A%2F%2Fkar-online.com%2F&source_ve_path=Mjg2NjY)

[time\\_continue=1&v=7arJPMMcRbC&embeds\\_referring\\_euri=https%3A%2F%2Fkar-online.com%2F&source\\_ve\\_path=Mjg2NjY](https://www.youtube.com/watch?time_continue=1&v=7arJPMMcRbC&embeds_referring_euri=https%3A%2F%2Fkar-online.com%2F&source_ve_path=Mjg2NjY)



# دنیا را نارنجی کن! | شانزده روز نارنجی و مبارزه با خشونت علیه زنان

در روزهای کارزار «شانزده روز نارنجی» و در پی روز جهانی محو خشونت علیه زنان (۲۵ نوامبر)، مناف عماری، دانش‌آموخته حقوق و عضو سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، تأکید می‌کند که: خشونت علیه زنان تنها یک رفتار فردی نیست، بلکه ریشه در قوانین نابرابر و فرهنگ کنترل‌گر دارد. بدون اصلاح ساختارهای حقوقی، حمایتی و اجتماعی، دستیابی به عدالت ممکن نیست. سکوت، خود بخشی از چرخه خشونت است. پایان دادن به خشونت نیازمند تعهد حقوقی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تغییر نگرش، به‌ویژه از سوی ...

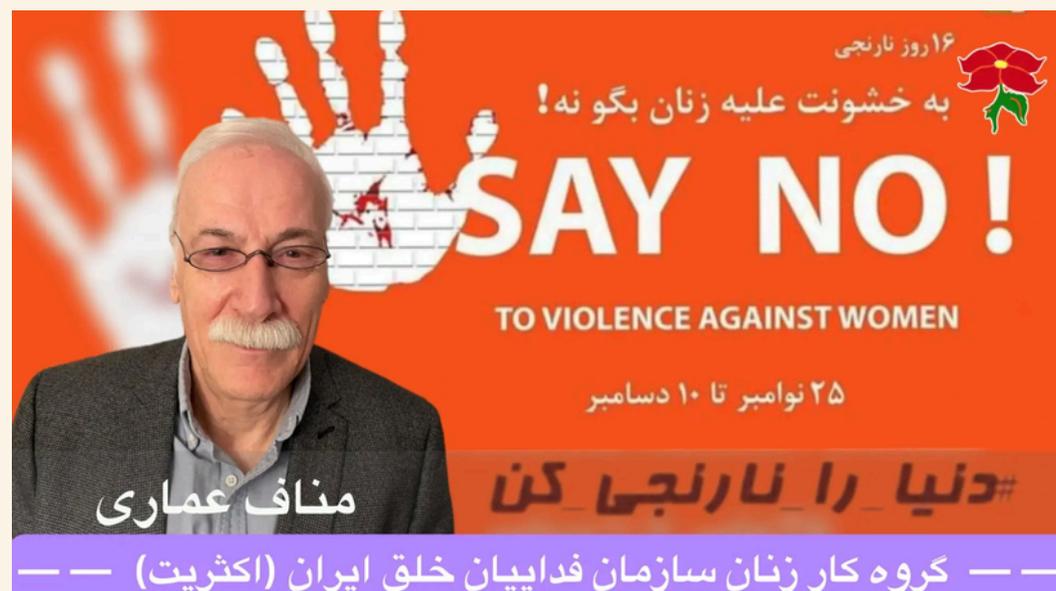
## گروه کار زنان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

دنیا را نارنجی کن!  
به مناسبت کارزار جهانی «شانزده روز نارنجی» برای منع خشونت علیه زنان، در روزهای کارزار «شانزده روز نارنجی» و در پی روز جهانی محو خشونت علیه زنان (۲۵ نوامبر)، مناف عماری، دانش‌آموخته حقوق و عضو سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، بر چند نکته اساسی تأکید می‌کند:  
خشونت علیه زنان تنها یک رفتار فردی نیست، بلکه ریشه در قوانین نابرابر و فرهنگ کنترل‌گر دارد. بدون اصلاح ساختارهای حقوقی، حمایتی و اجتماعی، دستیابی به عدالت ممکن نیست. سکوت، خود بخشی از چرخه خشونت است.  
پایان دادن به خشونت نیازمند تعهد حقوقی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تغییر نگرش، به‌ویژه از سوی مردان است. این ویدئو تلاشی است برای گسترش آگاهی، مطالبه‌گری، و همبستگی با تمامی زنانی که در ایران و جهان با اشکال مختلف خشونت مواجه‌اند.  
صدای زنان باید شنیده شود – عدالت بدون توقف خشونت ممکن نیست.

<https://kar-online.com/109103/>

[https://www.youtube.com/watch?](https://www.youtube.com/watch?time_continue=2&v=JicH_fYqvFo&embeds_referring_euri=https%3A%2F%2Fkar-online.com%2F&source_ve_path=Mjg2NjY)

[time\\_continue=2&v=JicH\\_fYqvFo&embeds\\_referring\\_euri=https%3A%2F%2Fkar-online.com%2F&source\\_ve\\_path=Mjg2NjY](https://www.youtube.com/watch?time_continue=2&v=JicH_fYqvFo&embeds_referring_euri=https%3A%2F%2Fkar-online.com%2F&source_ve_path=Mjg2NjY)



# دنیا را نارنجی کن! | شانزده روز نارنجی و مبارزه با خشونت علیه زنان

به مناسبت کارزار جهانی «شانزده روز نارنجی» برای منع خشونت علیه زنان و روز جهانی محو خشونت علیه زنان (۲۵ نوامبر / ۴ آذر)، اشرف میلانی، فعال حقوق زنان و عضو سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، درباره خشونت علیه زنان در ایران و جهان صحبت می‌کند. در این کلیپ، او به خشونت خانگی و دیجیتال، محدودیت‌ها و چالش‌های قانونی و فرهنگی، و اهمیت گفتگو، قانون، حمایت و فرهنگ در مقابله با خشونت اشاره می‌کند

## گروه کار زنان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

دنیا را نارنجی کن!

در روزهای کارزار «شانزده روز نارنجی» و در پی روز جهانی محو خشونت علیه زنان (۲۵ نوامبر)، اشرف میلانی، فعال حقوق زنان و عضو سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، درباره ابعاد مختلف خشونت علیه زنان صحبت می‌کند.

در این کلیپ، اشرف میلانی به موضوعاتی از جمله:

خشونت خانگی و ساختاری علیه زنان

خشونت دیجیتال، از جمله تهدیدها، انتشار عکس‌های خصوصی بدون اجازه و دیپ‌فیک

محدودیت‌ها و چالش‌های قانونی و فرهنگی در ایران

اهمیت گفتگو، قانون، حمایت و فرهنگ در مقابله با خشونت

می‌پردازد و تأکید می‌کند که خشونت علیه زنان یک بحران واقعی است و تا زمانی که زنان در خانه، خیابان و فضای مجازی احساس امنیت نکنند، هیچ جامعه‌ای پیشرفت نخواهد کرد.

برای دیدن ویدیو کامل و شنیدن صحبت‌های اشرف میلانی، می‌توانید به لینک زیر مراجعه کنید:

<https://kar-online.com/109396/>

[https://www.youtube.com/watch?](https://www.youtube.com/watch?time_continue=17&v=N8I1nIBB95g&embeds_referring_uri=https%3A%2F%2Fwww.bing.com%2F&embeds_referring_origin=https%3A%2F%2Fwww.bing.com&source_ve_path=Mjg2NjY)

[time\\_continue=17&v=N8I1nIBB95g&embeds\\_referring\\_uri=https%3A%2F%2Fwww.bing.com%2F&embeds\\_referring\\_origin=https%3A%2F%2Fwww.bing.com&source\\_ve\\_path=Mjg2NjY](https://www.youtube.com/watch?time_continue=17&v=N8I1nIBB95g&embeds_referring_uri=https%3A%2F%2Fwww.bing.com%2F&embeds_referring_origin=https%3A%2F%2Fwww.bing.com&source_ve_path=Mjg2NjY)



# آمار تکان‌دهنده زن‌کشی در جهان و زن‌ستیزی “ساختاری” در ایران

در سال ۲۰۲۴ هر ۱۰ دقیقه یک زن‌کشی در جهان صورت گرفته و در ایران در سال گذشته بیش از ۱۱۰ زن و دختر قربانی این پدیده بوده‌اند

## بابک بهمنش

طبق گزارش تازه سازمان ملل، در سال گذشته در جهان هر ۱۰ دقیقه یک زن یا دختر قربانی زن‌کشی شده است. هم‌زمان، گزارش هرانا تصویری روشن از گسترش خشونت علیه زنان در ایران ارائه می‌کند؛ از قتل و اسیدپاشی تا بازداشت و زندان.

در حالی که هم‌زمان با “هفته نارنجی” بار دیگر توجه افکار عمومی به خشونت علیه زنان معطوف شده است، گزارش تازه سازمان ملل درباره زن‌کشی در سال ۲۰۲۴، تصویری تکان‌دهنده از شدت خشونت‌های جنسیتی در جهان ارائه می‌دهد.

“هفته نارنجی” کارزاری جهانی برای مقابله با خشونت علیه زنان است که هر ساله از ۲۵ نوامبر (روز جهانی منع خشونت علیه زنان) آغاز می‌شود و تا ۱۰ دسامبر (روز جهانی حقوق بشر) ادامه دارد. در عین حال، گزارش این بالاترین مرجع بین‌المللی را گزارش سالانه “مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران” که تصویری روشن از خشونت علیه زنان در ایران ارائه داده، تکمیل می‌کند؛ تصویری که در آن ایران نه تنها از این روند تکان‌دهنده جهانی عقب نمانده، بلکه با الگوهای گسترده خشونت خانگی، ساختاری و حکومتی، آن را در وضعیت هشدار قرار داده است.

## زن‌کشی در جهان؛ هر ۱۰ دقیقه یک قربانی

طبق گزارش مشترک “دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل (UNODC) و “نهاد زنان” این مرجع بین‌المللی، که روز دوشنبه ۲۴ نوامبر (۳ آذر) منتشر شد، سال گذشته میلادی تقریباً هر ۱۰ دقیقه یک زن یا دختر به دست شریک زندگی یا یکی از اعضای خانواده‌اش به قتل رسیده است. این گزارش، که به مناسبت “روز جهانی منع خشونت علیه زنان” منتشر شده، نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۴ حدود ۸۳ هزار زن و دختر در سراسر جهان به طور عمدی به قتل رسیده‌اند.

اصطلاح “زن‌کشی” به قتل عمد زن یا دختر به دلیل جنسیت و “نفرت” از زن بودن او اطلاق می‌شود. داده‌های سازمان ملل نشان می‌دهد که در ۶۰ درصد از این قتل‌ها، قاتل یکی از اعضای خانواده یا شریک زندگی قربانی بوده است؛ در حالی که تنها ۱۱ درصد از قتل‌های مردان توسط یکی از نزدیکان او انجام شده است.

آفریقا با ثبت ۲۲ هزار و ۶۰۰ مورد زن‌کشی در سال ۲۰۲۴، در رتبه نخست قرار دارد؛ پس از آن آسیا با ۱۷ هزار و ۴۰۰ مورد، آمریکا با هفت هزار و ۷۰۰، اروپا با دو هزار و ۱۰۰ و قاره اقیانوسیه با ۳۰۰ مورد قرار دارند نرخ زن‌کشی خانوادگی در آفریقا سه قربانی به ازای هر ۱۰۰ هزار زن یا دختر بوده که بیشترین رقم جهانی است؛ در اروپا اما این نرخ پایین‌ترین سطح، یعنی پنجم درصد به ازای هر ۱۰۰ هزار زن بوده است.

طبق گزارش سال گذشته دو نهاد مزبور، در سال ۲۰۲۳ میلادی از ۸۵ هزار زن و دختری که در اثر جرایم خشونت‌آمیز در سراسر جهان جان خود را از دست دادند، ۵۱ هزار و ۱۰۰ نفر به دست بستگان یا شریک زندگی‌شان کشته شدند.

سازمان ملل این شکاف جنسیتی را نشانه‌ای از “خشونت عمیقاً نهادینه‌شده” علیه زنان می‌داند؛ خشونتی که در بسیاری کشورها ابعاد ساختاری دارد و اغلب از سوی نظام‌های قانونی، فرهنگی و اجتماعی تقویت یا حتی توجیه می‌شود.

## خشونت “ساختاری” علیه زنان در ایران

در کنار این تصویر جهانی، گزارش سالانه “هرانا” در فاصله ۴ آذر ۱۴۰۳ تا ۲۹ آبان ۱۴۰۴، الگوی خشونت علیه زنان در ایران را در چند محور اصلی ترسیم می‌کند؛ الگویی که از خشونت مرگبار خانوادگی، آزار جنسی و تجاوز و اسیدپاشی، تا خشونت ساختاری حکومتی، برخوردهای امنیتی، احکام قضایی سنگین و محدودیت‌های فرهنگی را در بر می‌گیرد.

تنبیهی سازمان یافته است؛ الگویی که از نظر حقوق بین‌الملل می‌تواند مصداق “آزار جنسیتی سیستماتیک” باشد.

### وضعیت زنان ایران در متن بحران جهانی

گزارش اخیر سازمان ملل، در کنار تصویر سالانه “هرانا” از وضعیت زنان در ایران، نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان، چه در قالب زن‌کشی و چه در شکل‌های ساختاری و حکومتی، بخشی از روندی جهانی است، اما وضعیت ایران به دلایل فرهنگی، حقوقی و سیاسی ویژگی‌های خاص دارد.

از یک سو، گزارش‌های سازمان ملل نشان می‌دهد که زن‌کشی، با نرخ‌های بسیار بالا در مناطق فاقد ساز و کارهای حمایتی و قضایی مستقل، پدیده‌ای ریشه‌دار و جهانی است. از سوی دیگر اما، داده‌های “هرانا” تصویر دقیقی از ساز و کارهای خشونت علیه زنان در ایران ارائه می‌کند؛ خشونتی که غالباً توسط نهادهای رسمی نادیده گرفته شده یا حتی بازتولید می‌شود.

در سال ۲۰۲۳ میلادی، گزارش ۹ ماهه “مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران” درباره “آزار جنسیتی به مثابه جنایت علیه بشریت” برای نخستین بار در اسناد سازمان ملل مورد استناد قرار گرفت؛ امری که نشان می‌دهد جامعه جهانی نسبت به روندهای اعمال خشونت علیه زنان در ایران حساس شده است.

در حالی که کشورهای جهان به سمت ساز و کارهای بازدارنده و حمایتی حرکت می‌کنند، ایران با محدودیت‌های فزاینده، برخوردهای قضایی و امنیتی، و ناتوانی و بی‌ارادگی در حفاظت از زنان در برابر خشونت، با فاصله زیادی از استانداردهای بین‌المللی قرار دارد.

آمار جهانی و داده‌های مرتبط با ایران نشان می‌دهند که مسأله خشونت علیه زنان در جمهوری اسلامی نه مقطعی و نه نتیجه چند حادثه خاص، بلکه بخشی از ساختاری است که زنان را در برابر خشونت‌های خانگی، جنسی، اجتماعی و حکومتی بی‌دفاع می‌گذارد این تصویر، در کنار آمار تکان‌دهنده زن‌کشی در جهان، بار دیگر ضرورت وضع قوانین حمایتی، اصلاح رویه‌های قضایی و تقویت ساز و کارهای بین‌المللی نظارتی برای ایران را برجسته می‌کند.

آمار تکان‌دهنده زن‌کشی در جهان و زن‌ستیزی “ساختاری” در ایران =  
DW - ۱۴۰۴/۹/۴

بر اساس داده‌های این گزارش، در یک سال گذشته بیش از ۱۱۰ زن و دختر در بستر خشونت خانگی یا خانوادگی به قتل رسیده‌اند؛ قربانیانی از خردسالان پنج ساله تا زنان جوان ۲۳ ساله. اختلافات خانوادگی، تنش‌های مزمن، انگیزه‌های موسوم به ناموسی، مخالفت با ازدواج اجباری یا درخواست طلاق، از عوامل تکرارشونده قتل‌ها و خشونت‌ها بوده‌اند. شیوه‌های قتل، از ضرب و جرح شدید با سلاح گرم گرفته تا سوزاندن، نشانگر الگوی خشونت شدید و کنترل‌گری در روابط خانوادگی است.

طبق گزارش هرانا، در این بازه زمانی دست‌کم ۲۵ قتل ناموسی ثبت شده، و در بیش از ۲۰ پرونده، قتل‌های خانوادگی با چند قربانی هم‌زمان رخ داده‌اند. همچنین ۹ مورد اسیدپاشی علیه زنان، و شش زن که با آتش‌سوزی عمدی به قتل رسیده‌اند، در فهرست موارد مستند قرار دارند. در مواردی، مرتکبان پس از قتل اقدام به خودکشی کرده‌اند؛ الگویی که در گزارش‌های خشونت خانگی جهانی نیز مشاهده می‌شود، اما در ایران به دلیل ضعف ساز و کارهای حمایتی، شدت بیشتری دارد در بخش آزار جنسی، گزارش هرانا به مجموعه‌ای از پرونده‌های تکان‌دهنده اشاره می‌کند؛ از تجاوز در آمبولانس تا سوءاستفاده از زنان جویای کار در تهران، تجاوز گروهی در یاسوج که به خودکشی قربانی منجر شده، و پرونده هولناک زندانی کردن یک زن و دختر خردسالش در قفس پرندگان طی شش سال همراه با آزار جنسی.

### خشونت حکومتی؛ از بازداشت و پلمب تا احکام تنبیهی

گزارش هرانا همچنین تأکید می‌کند که خشونت علیه زنان در ایران محدود به حوزه خصوصی نیست، بلکه در قالب سیاست‌گذاری، برخورد امنیتی و رویه‌های قضایی، به شکلی ساختاری اعمال می‌شود. در این دوره، دست‌کم ۴۵ زن بازداشت و بیش از ۳۰ زن احضار شده‌اند؛ از فعالان حقوق زنان و هنرمندان گرفته تا کاربران شبکه‌های اجتماعی و زنانی که بدون حجاب اجباری در فضای عمومی ظاهر شده‌اند. حداقل ۱۲ واحد صنفی، از کافه و گالری تا مطب پزشکی زنان، به دلیل “شئونات” یا پوشش زنان پلمب شده‌اند. کنسرت‌ها به دلیل حضور نوازنده زن لغو شده، خوانندگان زن احضار شده‌اند، و زنان به خاطر انتشار یا حضور در ویدیوهای رقص یا محتوای شبکه‌های اجتماعی هدف برخورد قضایی قرار گرفته‌اند.

در عرصه قضایی، احکامی مشتمل بر بیش از ۲۰۰ ماه حبس تعزیری، صدها ضربه شلاق، پابند الکترونیکی و احکام تکمیلی برای زنان صادر شده است. پرونده‌هایی مانند حمیده زراعی (۱۸ ماه حبس و ۱۷۸ ضربه شلاق)، هستی امیری (سه سال حبس) و احکام حبس برای نینا گلستانی، مریم کریمی و دیگر زنان، نشان‌دهنده الگویی از خشونت

# ترور حکومتی پروانه فروهر؛ زخمی ماندگار بر پیکر آزادی

در سیاستی که زن را به حاشیه می‌راند، پروانه فروهر به میدان آمد؛ با باوری عمیق به آزادی و برابری، در برابر بی‌عدالتی‌ها ایستاد و همین ایستادگی، بزرگ‌ترین «جرم» او در نگاه قدرت بود.

## گروه کار زنان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

خاطره قتل پروانه فروهر، زخمی همیشه تازه در تاریخ مبارزات عدالت‌خواهانه ایرانیان و زنان این سرزمین است.

او زنی بود که در دوران وحشت و ترس، از گفتن دست نکشید؛ در جامعه‌ای که صدای زن را می‌خواستند خاموش و حضورش را محدود کنند، او صدای خود را رساتر کرد و از حق خنده، شادی و مشارکت برابر دفاع کرد.

در سیاستی که زن را به حاشیه می‌راند، پروانه فروهر به میدان آمد؛ با باوری عمیق به آزادی و برابری، در برابر بی‌عدالتی‌ها ایستاد و همین ایستادگی، بزرگ‌ترین «جرم» او در نگاه قدرت بود. پروانه فروهر از اعضا و فعالان حزب ملت ایران بود. او در سال‌های پیش و پس از انقلاب ۱۳۵۷، هرگز از دفاع از آزادی بیان، عدالت اجتماعی و حقوق زنان بازنیستاد.

در اوّل آذر ۱۳۷۷، پروانه فروهر و داریوش فروهر در منزل خود در تهران، به طرز فجیعی به قتل رسیدند؛ آنها قربانی خشونت سازمان‌یافته و سیاسی شدند.

این جنایت و ترور دولتی، بخشی از قتل‌های زنجیره‌ای روشنفکران و فعالان سیاسی بود که با هدف ایجاد وحشت، سکوت، و خفه‌کردن صدای اندیشه و این جنایت و ترور دولتی، بخشی از قتل‌های زنجیره‌ای روشنفکران و فعالان سیاسی بود که با هدف ایجاد وحشت، سکوت، و خفه‌کردن صدای اندیشه و آزادی صورت گرفت و جامعه ایران را در بهت و اندوه فرو برد.

پروانه فروهر در برابر این خشونت ساختاری و سیاسی ایستاد. او با صدای خود، سکوت را شکست و ثابت کرد که مبارزه زنان برای آزادی، بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه ملت برای دموکراسی و عدالت است.

ماه دسامبر، فرصتی برای بازگشودن گفت‌وگو درباره حقوق بشر و روزی برای یادآوری رنج‌ها، مقاومت‌ها و سرگذشت انسان‌هایی است که در برابر خشونت‌های ساختاری و سیاسی ایستادند. در این میان، قتل پروانه فروهر چون زخمی روشن و ماندگار بر حافظه تاریخی ما حک شده است؛ زنی که به خاطر باور و پایداری‌اش در راه آزادی و عدالت، قربانی یکی از آشکارترین جلوه‌های نقض سازمان‌یافته حقوق بشر شد.

پروانه اسکندری (فروهر) در ۲۷ اسفند ۱۳۱۷ در تهران زاده شد. در خانواده‌ای فرهنگی و وطن‌دوست پرورش یافت و پس از پایان تحصیلات متوسطه، وارد دانشگاه تهران شد و در رشته ادبیات فارسی به تحصیل پرداخت. در همان دوران، به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی علاقه‌مند شد و با اندیشه‌های ملی‌گرایانه دکتر محمد مصدق آشنا گردید.

او در دهه ۱۳۳۰ با داریوش فروهر از فعالان سیاسی ملی‌گرا و دبیرکل حزب ملت ایران، ازدواج کرد. از آن پس با نام پروانه فروهر شناخته شد و دوشادوش با همسرش، در صف منتقدان استبداد و مدافعان استقلال سیاسی و آزادی‌های مدنی قرار گرفت.

رادیو زمانه خاطراتی صمیمی و نزدیک از مادرش روایت کرده است: از زمانی که در ۱۲-۱۳ سالگی، شعرهایی می‌نوشت و تلاش می‌کرد صدایش شنیده شود؛ چون در آن زمان زندان کودکان وجود نداشت، بدین خاطر پدرش به جای او بازداشت شد. بیان این خاطرات نشان می‌دهد که شجاعت و عدالت‌خواهی و آزادی‌طلبی از کودکی در او نهادینه شده بود.

پروانه فروهر و هم‌داریابی، اولین زنانی بودند که در یکی از کنگره‌های جبهه ملی شرکت کردند؛ تجربه‌ای کم‌سابقه و جسورانه برای آن زمان. این حضور نشان می‌دهد که آنها باور داشتند زنان باید در تصمیم‌گیری‌ها و عرصه سیاسی حضور داشته باشند و سکوت نکردن بخشی از مسیر مبارزه برای عدالت و آزادی است.

از این رو، یاد و نام پروانه فروهر فقط یاد یک قربانی خشونت سیاسی نیست، بلکه یادآور بهای سنگینی است که زنان کنشگر برای ایستادن در برابر قدرت می‌پردازند. او نماد پیوند مبارزه برای حقوق بشر با مبارزه زنان برای حضور، برابری و کرامت انسانی است.

ما تلاش‌ها و آرمان‌های پروانه فروهر را ارج می‌نهیم  
و یاد این زن آزاده، اندیشمند و شجاع را  
با احترام و افتخار گرامی می‌داریم

پروانه فروهر در تمام سال‌های فعالیت خود علیه همین خشونت ساختاری ایستاد؛ خشونتی که حقیقت را انکار می‌کرد، آزادی را محدود می‌ساخت و کرامت انسان را در معرض حذف قرار می‌داد. او با صدای خود، سکوت تحمیل‌شده را به چالش کشید و نشان داد مبارزه برای حقوق بشر، از آزادی بیان تا حق مشارکت سیاسی، امر مشترک همه شهروندان است.

قتل پروانه فروهر را می‌توان نه تنها در چارچوب خشونت ساختاری سیاسی، بلکه هم‌زمان در بستر خشونت ساختاری علیه زنان تحلیل کرد. هرچند این جنایت، بخشی از روند سازمان‌یافته حذف منتقدان سیاسی در دهه هفتاد بود، اما نباید فراموش کرد که پروانه فروهر یک زن فعال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بود؛ زنی که حضورش در عرصه عمومی، در ساختاری مردسالار و اقتدارگرا، خود به‌تنهایی نوعی مقاومت محسوب می‌شد.

در چنین ساختاری، زنانی که صدای اعتراض دارند، با فشار و تهدیدی مضاعف روبه‌رو می‌شوند؛ زیرا نه تنها نظم سیاسی مسلط را به چالش می‌کشند، بلکه هنجارهای جنسیتی قدرت را نیز نقض می‌کنند. پروانه فروهر نیز از همین منظر، دو بار «غیرقابل تحمل» تلقی می‌شد: نخست به‌عنوان یک منتقد سیاسی سرسخت، و دوم به‌عنوان زنی که سکوت و کناره‌گیری را نمی‌پذیرفت.



# روز جهانی حقوق بشر؛ آینه‌ای برای دیدن زخم‌های نابرابری جنسیتی

زنان، در خانه و مدرسه، دانشگاه و خیابان، محیط کار و هنر، و حتی در سکوت شبکه‌های اجتماعی، هر روز برای صاحب بودن بر زندگی خود تلاش می‌کنند. این تلاش آرام اما مستمر یکی از بزرگ‌ترین جنبش‌های انسانی زمانه ما را شکل داده است: جنبشی برای برابری، امنیت، عدالت و بازپس‌گیری کرامت.

## گروه کار زنان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

در کنار این چرخه خشونت، زنان سیاسی زندانی در ایران نیز نمادی از مقاومت و پایداری‌اند. شمار آنان دست‌کم به ۱۲۷ نفر می‌رسد؛ زنانی از طیف‌های گوناگون فکری و اجتماعی که به دلیل فعالیت‌های مدنی، اعتراضات مسالمت‌آمیز یا دفاع از حقوق بشر بهای سنگینی پرداخته و در زندان به سر می‌برند. بسیاری از آنان در برابر فشارهای امنیتی، احکام سنگین و شرایط دشوار بازداشت، همچنان بر خواست خود برای آزادی، عدالت و برابری ایستاده‌اند. حضور این زنان گواه آن است که محدودیت‌های حقوقی و سیاسی چگونه در زندگی واقعی افراد به سلب آزادی بدل می‌شود.

هم‌زمان، در عرصه عمومی نیز زنان با فشارهای امنیتی، قضایی و فرهنگی روبه‌رو بوده‌اند. دست‌کم ۴۵ زن بازداشت و بیش از ۳۰ زن احضار شده‌اند؛ از فعالان حقوق زنان، خبرنگاران و هنرمندان گرفته تا زنانی که در ویدیوهای رقص حضور داشته‌اند یا با حجاب اختیاری در خیابان بوده‌اند. بیش از ۱۲ واحد صنفی، از کافه تا مطب پزشکی، به دلیل «عدم رعایت شئونات اسلامی» یا «عدم رعایت حجاب اسلامی» پلمب شده است. احکام صادرشده نیز سنگین است: بیش از ۲۰۰ ماه حبس، شلاق، ممنوعیت فعالیت، ممنوعیت خروج از کشور، پابند الکترونیکی و اقامت اجباری برای زنانی که تنها به واسطه اعتراض مدنی یا حضور متفاوت در فضای عمومی هدف برخورد قرار گرفته‌اند. این فشارها تصویری روشن از مواجهه زنان با محدودیت‌های سیستماتیک ارائه می‌کند.

مجموعه این داده‌ها نشان می‌دهد خشونت جنسیتی در ایران نه مجموعه‌ای از رخداد‌های پراکنده، بلکه الگویی پیوسته است که در خانه، محیط کار، خیابان و حتی در ساختارهای قضایی و امنیتی بازتولید می‌شود. تا زمانی که زنان در زندگی روزمره خود در معرض تهدید، تبعیض و بی‌عدالتی قرار گیرند، نمی‌توان از تحقق حقوق بشر سخن گفت.

امروز، در روز جهانی حقوق بشر، یادآور می‌شویم که جایگاه زنان شاخصی برای سنجش عدالت و انسانیت در هر جامعه است. دستیابی به برابری جنسیتی نه یک مطالبه نمادین، بلکه شرط لازم برای صلح پایدار، سلامت اجتماعی و توسعه عادلانه است. داده‌های یک سال گذشته نشان می‌دهد خشونت علیه زنان در ایران نه حادثه‌ای پراکنده، بلکه الگویی ساختاری و فراگیر است.

در این سال، بیش از ۱۱۰ زن و دختر در بستر خشونت خانگی جان باخته‌اند؛ قتل‌هایی که پشت هر کدام، تاریخچه‌ای از اختلافات طولانی، کنترل‌گری، سوءظن، مخالفت با ازدواج اجباری، کودک‌همسری و درخواست طلاق نهفته است. بسیاری از این زنان با چاقو، سلاح گرم، خفه‌کردن یا آتش‌سوزی عمدی به قتل رسیده‌اند و در شماری از پرونده‌ها، مرتکب پس از قتل خودکشی کرده است. در کنار این موارد، چندین قتل خانوادگی چند قربانی و مواردی از اسیدپاشی نیز ثبت شده است.

در ادامه‌ی همین الگو، پرونده‌های تجاوز و آزار جنسی نیز تکان‌دهنده بوده است؛ از تجاوز در آمبولانس تا آزار جنسی زنان جویای کار، از تجاوز گروهی منجر به خودکشی در یاسوج تا فریب‌هایی با عنوان کارفرما، صاحبخانه یا راننده اینترنتی. حتی یک پرونده هولناک از زندانی‌کردن زن و کودک خردسالش در قفس و تجاوزهای چندساله ثبت شده است. در چندین مورد، فشارهای خانگی و اجتماعی زنان را به خودکشی یا خودسوزی کشانده است. این موارد نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان در اشکال گوناگون و در محیط‌های مختلف بازتولید می‌شود.

تحولات حقوقی اخیر نیز نگرانی‌ها را تشدید کرده است. تغییرات مرتبط با مهریه، که بر زندگی زنان و حق برخورداری از حداقلی‌ترین ابزارهای حمایت قانونی تأثیر می‌گذارد، به گونه‌ای پیش برده شد که می‌تواند تبعیض ساختاری موجود را عمیق‌تر کند. این تصمیم‌ها نه تنها امنیت اقتصادی زنان را کاهش می‌دهد، بلکه حلقه فشار را بر زنانی که پیش‌تر نیز در معرض خشونت، کنترل‌گری یا وابستگی اجباری بوده‌اند تنگ‌تر می‌کند. به این ترتیب، قوانین نیز به جای حمایت، گاه به تقویت چرخه خشونت دامن می‌زنند.

در سطح جهانی نیز زنان در نقاط مختلف، از غزه تا سودان، از افغانستان تا اوکراین، بار سنگین جنگ، آوارگی، ناآمنی و تجاوز جنسی را بر دوش می‌کشند. در بسیاری از این درگیری‌ها، بدن زنان هدفی سیاسی و نظام‌مند بوده است. با وجود گذشت ۲۵ سال از تصویب قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت درباره «زنان، صلح و امنیت»، حضور زنان در تصمیم‌سازی‌های کلان همچنان ناچیز است. این هم‌زمانی وضعیت ایران با بحران‌های جهانی نشان می‌دهد که دفاع از حقوق زنان مسئله‌ای جهانی است، نه محلی.

با این حال، روایت امروز فقط روایت رنج نیست؛ روایت مقاومت نیز هست. زنان، در خانه و مدرسه، دانشگاه و خیابان، محیط کار و هنر، و حتی در سکوت شبکه‌های اجتماعی، هر روز برای صاحب بودن بر زندگی خود تلاش می‌کنند. این تلاش آرام اما مستمر یکی از بزرگ‌ترین جنبش‌های انسانی زمانه ما را شکل داده است: جنبشی برای برابری، امنیت، عدالت و بازپس‌گیری کرامت.

روز جهانی حقوق بشر یادآور این تعهد مشترک است که هیچ جامعه‌ای آزاد نخواهد شد مگر آن‌که زنانش آزاد باشند. تحقق حقوق زنان امری نمادین یا تجملاتی نیست؛ بنیانی است برای صلح، سلامت اجتماعی و توسعه پایدار. هر گامی به سوی برابری، گامی به سوی جامعه‌ای انسانی‌تر برای همه است؛ جامعه‌ای که در آن دختران با ترس بزرگ نمی‌شوند، زنان با تبعیض پیر نمی‌شوند و عدالت با جنسیت سنجیده نمی‌شود.

امروز، در این روز جهانی، بر یک اصل ساده اما بنیادین تأکید می‌کنیم: کرامت زن، معیار کرامت جامعه است. جامعه‌ای که زنان در آن با خشونت و تبعیض زندگی کنند، هرگز نمی‌تواند مدعی آزادی و انسانیت باشد. دفاع از حقوق زنان نزاعی سیاسی نیست؛ مسئولیتی اخلاقی است، مسئولیتی که از خانه آغاز می‌شود، در قانون ادامه می‌یابد، در سیاست و فرهنگ تقویت می‌شود و در رفتار روزمره ما معنا پیدا می‌کند. آینده‌ای عادلانه تنها زمانی ممکن است که زنان بتوانند بدون خشونت، بدون ترس و بدون تبعیض زندگی کنند. تا آن زمان، راهی طولانی در پیش داریم؛ اما هر گام در این مسیر، گامی به سوی جهانی انسانی‌تر است.

خبرگزاری هرانا | دنیارنارنجی کن؛ گزارش سالانه خشونت علیه زنان در ایران - خبرگزاری هرانا  
خبرگزاری هرانا | شرح مشکلات و لیست اسامی زنان زندانی سیاسی در زندان قرچک ورامین - خبرگزاری هرانا



# تصویب قانون کاهش مهریه؛ ضربه‌ای دیگر بر امنیت زنان

شهناز قراگزلو

در کشوری که بسیاری از زنان حتی نمی‌دانند «شرط ضمن عقد» چیست یا اینکه چه حقوقی دارند، قوانین روی کاغذ کارکردی واقعی پیدا نمی‌کنند. چگونه می‌توان از دختر کم‌سن، انتظار فهم بندهای عقد را داشت؟ از زنی که از ترس خشونت در خانه زندانی است خواست از حق طلاق استفاده کند؟ یا از زنی که برای خروج از خانه نیازمند اجازه است، انتظار داشت مسیرهای قانونی رهایی را طی کند؟

اما نسبت به تضييع حقوق زنان بی‌تفاوت است، نه ناآگاه است و نه بی‌تجربه؛ بلکه عامدانه تصمیم گرفته صدای زنان را نشنود.

این نابرابری فقط در خانه‌ها نیست؛ در قانون نیز ریشه دارد. ساختاری که زنان را از حقوق بنیادینی مانند طلاق برابر و ولایت برابر محروم می‌کند، طبیعی است که مهریه را از یک «رسم» به «تنها ابزار بقا» تبدیل کند. اما اکنون مجلس به‌جای اصلاح همین نابرابری‌ها، همین ابزار محدود را نیز کاهش داده است. قانونی که تصویب شده نه اصلاح است و نه حمایت؛ بلکه تعمیق تبعیضی است که سال‌هاست بر زنان تحمیل شده. در حالی که مهریه موضوع اصلی قانون‌گذاری شده، لایحه تأمین امنیت زنان بیش از یک دهه است بلاتکلیف مانده؛ لایحه‌ای که اگر تصویب شده بود، امروز بسیاری از زنان برای امنیت خود به قانون پناه می‌بردند، نه به مهریه.

این تضاد تصادفی نیست؛ ریشه در ساختاری دارد که اولویت آن نه امنیت زنان است و نه برابری حقوقی. قانونی که برای محدود کردن زنان نوشته می‌شود، سریع تصویب می‌شود، اما قانونی که برای حمایت از آنان است سال‌ها در انتظار می‌ماند. در بسیاری از کشورهای پیشرفته، حقوق زنان مشروط به اجازه هیچ مردی نیست؛ طلاق به اراده زن ممکن است، خشونت خانگی جرم است، کودک‌همسری ممنوع است و استقلال اقتصادی زن اصل است. اما در ایران، زن برای ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خود باید بجنگد، باید اجازه بگیرد و باید بارها رنج خود را ثابت کند، آن هم در ساختاری که گوش‌هایش را به درد زنان بسته است.

زنانی که در دورافتاده‌ترین روستاها زندگی می‌کنند، زنانی که زیر فشار سنت، فقر و تبعیض خاموش مانده‌اند، دخترانی که پیش از فهم معنای عقدنامه وارد ازدواج اجباری می‌شوند، مادرانی که با دستان خالی فرزندانشان را بزرگ می‌کنند، و زنانی که در خانه‌ای مملو از خشونت محصورند، همگی یک حقیقت را یادآور می‌شوند: حق، زمانی حق است که برای ضعیف‌ترین و بی‌صداترین افراد نیز در دسترس باشد. در کشوری که بسیاری از زنان حتی نمی‌دانند «شرط ضمن عقد» چیست یا اینکه چه حقوقی دارند، قوانین روی کاغذ کارکردی واقعی پیدا نمی‌کنند. چگونه می‌توان از دختر کم‌سن، انتظار فهم بندهای عقد را داشت؟ از زنی که از ترس خشونت در خانه زندانی است خواست از حق طلاق استفاده کند؟ یا از زنی که برای خروج از خانه نیازمند اجازه است، انتظار داشت مسیرهای قانونی رهایی را طی کند؟

تلخی این واقعیت زمانی بیشتر می‌شود که می‌بینیم در بالاترین جایگاه‌های قانون‌گذاری، تصمیم‌گیران تقریباً همگی مردانی هستند که تجربه تبعیض جنسیتی را هرگز لمس نکرده‌اند؛ مردانی که جهان را از جایگاهی می‌بینند که در آن «مرد بودن» امتیازی بدیهی است. طبیعی است که چنین ساختاری صدای زنانی را که بار زندگی را در تنهایی و بی‌پناهی به دوش می‌کشند نمی‌شنود. تعداد اندک زنان در مجلس، آن‌قدر ناچیز است که حتی اگر متحد باشند، قدرت تغییر ندارند، و این خود نشانه ساختاری است که حضور زن را می‌پذیرد اما قدرت زن را نه. فعالان حقوق زنان نیز یا سرکوب می‌شوند یا نادیده گرفته. جامعه‌ای که برای کوچک‌ترین کاهش امتیاز مردان اعتراض می‌کند،

نمونه‌های کشورهای دیگر نشان می‌دهد تغییر ممکن است. تونس با اصلاحات بنیادین در حقوق خانواده، از ممنوعیت چندهمسری تا بازتعریف رابطه زوجین، ساختاری برابرتر ساخت و مهریه در نتیجه به رسم نمادین تبدیل شد. این تجربه نشان می‌دهد مشکل اصلی مهریه نیست؛ ساختاری است که از ابتدا زن را در موقعیتی فرودست قرار می‌دهد..



پیامدهای قانون جدید مهریه آشکار است: کاهش قدرت چانه‌زنی زنان در روابط نابرابر، تشدید خشونت خانگی در نبود قانون حمایتی، و تقویت ساختاری که به جای اصلاح، تبعیض را بازتولید می‌کند. چنین قانونی نه از بحران‌ها می‌کاهد و نه عدالت را نزدیک می‌کند؛ تنها شکاف‌های قدیمی را عمیق‌تر می‌سازد. دفاع از زنان دفاع از یک گروه نیست؛ دفاع از شالوده جامعه است. کودکی که از مادری آسیب‌دیده متولد شود، آینده‌ای آسیب‌خورده دارد. زنی که پس از طلاق بدون حمایت رها شود، فقر را به نسل بعد منتقل می‌کند. جامعه‌ای که زنانش را خاموش کند، آینده‌اش را خاموش کرده است. هر زنی که از خشونت رها شود خانواده‌ای نجات می‌یابد؛ هر دختری که از ازدواج اجباری دور بماند آینده‌ای نجات یافته دارد؛ و هر مادری که حمایت شود نسلی حمایت شده است.

عدالت برای زنان یعنی دسترسی واقعی به حقوق: استقلال قانونی، ممنوعیت کودک‌همسری، جرم‌انگاری خشونت، طلاق برابر، حضانت عادلانه، حمایت مالی پس از طلاق و آگاهی حقوقی فراگیر، حتی برای زنان در دورترین نقاط کشور. این‌ها خواسته‌های افراطی نیستند؛ حداقل‌های جهان مدرن‌اند. قانونی که زن را ضعیف کند جامعه را ضعیف می‌کند؛ قانونی که خشونت را تحمل کند خشونت را تکثیر می‌کند. حق زن لطف نیست؛ عدالت است، و جامعه‌ای که عدالت را درک نکند دیر یا زود فرو می‌ریزد.

# گاهنامه زنان

سپاس از همراهی شما

برای ارسال نوشته‌ها، نقدها و پیشنهادهای خود با ما در ارتباط باشید. حضور و مشارکت شما به پویایی و غنای این گاهنامه جان تازه‌ای می‌بخشد.

ایمیل تماس:

[women.affairs@fadai.org](mailto:women.affairs@fadai.org)



گروه کار زنان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)